



The University of Tehran Press

The Status of the Principle of Non-Intervention in the Internal Affairs of States in the Legal System of Iran

Marzieh Akbarabadi¹  | Mohsen Abdolahi² 

1. Corresponding Author; Ph.D Student in International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: Akbarabadi.m@gmail.com
2. Associate Prof, Department of International Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. Email: Mo_abdollahi@sbu.ac.ir

Article Info	Abstract
Article Type: Research Article Pages: 589-620 Received: 2023/06/26 Received in Revised form: 2023/08/20 Accepted: 2023/09/10 Published online: 2025/03/21 Keywords: <i>constitution, intervention, international law, ordinary laws, protection of the oppressed.</i>	Laws and regulations represent an important aspect of the fundamental approaches of a government towards various international issues. Particularly, depending on the subject, a law or regulation in a country may acquire an international dimension, or the law or regulation may be established to determine the main strategies of the government in dealing with international topics. This article aims to explore the approach of the Islamic Republic of Iran to the principle of non-intervention, examining the position of this principle in Iranian domestic law. Several principles of the Constitution of the Islamic Republic of Iran, especially Articles 152 and 154, are directly related to the concept of "non-intervention" in international law. The phrases used in these principles, such as "denial of domination and subjugation," "complete abstention from interfering in the internal affairs of other nations," and "support for the just struggle of the oppressed against the oppressors," indicate the proactive approach of the Constitution towards the issue of intervention. Although this may be accompanied by ambiguities in some cases, it outlines an approach that, while being independent, is aligned with the principles and rules of international law. Iranian domestic law has not taken a clear approach in enacting ordinary laws related to the principle of non-intervention, and in most cases, legislation in this area has been reactive.
How To Cite	Akbarabadi, Marzieh; Abdolahi, Mohsen (2025). The Status of the Principle of Non-Intervention in the Internal Affairs of States in the Legal System of Iran. <i>Public Law Studies Quarterly</i> , 55 (1), 589-620. DOI: https://doi.com/10.22059/jplsqt.2023.360835.3333
DOI	10.22059/jplsqt.2023.360835.3333
Publisher	The University of Tehran Press. 



جایگاه اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها در نظام حقوقی ایران

مرضیه اکبرآبادی^۱ | محسن عبدالهی^۲

۱. نویسنده مسئول؛ دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: Akbarabadi.m@gmail.com

۲. دانشیار، گروه حقوق بین الملل، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. رایانامه: Mo_abdollahi@sbu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	قوانین و مقررات، جلوه مهمی از رویکردهای اساسی دولت نسبت به مسائل گوناگون بین المللی محسوب می شوند. به ویژه آنکه به فراخور موضوع، ممکن است قانون یا مقررہ گذاری در یک کشور، جنبه بین المللی بیابد یا اساساً قانون یا مقررہ به منظور تعیین راهبردهای اصلی دولت در مواجهه با موضوعات بین المللی وضع شود. در این مقاله، به منظور شناخت رویکرد جمهوری اسلامی ایران به اصل عدم مداخله، جایگاه این اصل در حقوق موضوعه ایران، بررسی می شود. اصول متعدد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و به ویژه اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ آن در ارتباط مستقیم با مفهوم «عدم مداخله» در حقوق بین الملل قرار دارند. عبارات به کار رفته در این اصول از جمله «نفی سلطه جویی و سلطه پذیری»، «خودداری کامل از دخالت در امور داخلی ملت های دیگر» و «حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران» نشان دهنده رویکرد فعالانه قانون اساسی نسبت به موضوع مداخله است؛ امری که اگرچه در مواردی با اتهاماتی همراه است، لکن ترسیم کننده رویکردی است که در عین مستقل بودن، همراستا با اصول و قواعد حقوق بین الملل است. حقوق موضوعه ایران در وضع قوانین عادی مرتبط با موضوع اصل عدم مداخله، رویکرد شفافی نداشته و در بیشتر موارد، قانونگذاری در این زمینه جنبه واکنشی داشته است.
صفحات: ۵۸۹-۶۲۰	
تاریخ دریافت:	
۱۴۰۲/۰۴/۰۵	
تاریخ بازنگری:	
۱۴۰۲/۰۵/۲۹	
تاریخ پذیرش:	
۱۴۰۲/۰۶/۱۹	
تاریخ انتشار برخط:	
۱۴۰۴/۰۱/۰۱	
کلیدواژه ها:	
حقوق بین الملل، حمایت از مستضعفان، قانون اساسی، قوانین عادی، مداخله.	
استناد	اکبرآبادی، مرضیه؛ عبدالهی، محسن (۱۴۰۴). جایگاه اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها در نظام حقوقی ایران. <i>مطالعات حقوق عمومی</i> ، ۵۵ (۱)، ۵۸۹-۶۲۰ DOI: https://doi.com/10.22059/jpls.2023.360835.3333
DOI	10.22059/jpls.2023.360835.3333
ناشر	مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.



۱. مقدمه

در هر نظام حقوقی، حقوق موضوعه شامل قوانین و مقررات حاکم در کشور، جلوه مهمی از رویکردهای اساسی دولت نسبت به مسائل گوناگون محسوب می‌شود. اگرچه به‌طور سنتی، قوانین و مقررات در هر کشور با هدف اصلی اجرا در داخل کشور وضع می‌شود، لکن به فراخور موضوع، ممکن است قانون یا مقررگذاری در یک کشور، جنبه بین‌المللی بیابد و یا اساساً قانون یا مقرر به‌منظور تعیین راهبردهای اصلی دولت در مواجهه با موضوعات بین‌المللی وضع شود. به بیانی دیگر، قوانین و مقررات کشور و به‌طور کلی اسناد حقوقی موضوعه در کشور می‌تواند به‌عنوان نیروی محرکه عملکردها و رویه‌های بین‌المللی دولت عمل کند. به عبارت دیگر، از طرفی، دولت‌ها به‌عنوان تابعان اصلی نظام حقوقی بین‌المللی با ترسیم شاکله نظام حقوقی داخلی خود، بر ترسیم نظم بین‌المللی حقوقی تأثیر می‌گذارند و از سوی دیگر، نقش‌پذیری دولت‌ها در نظام حقوقی بین‌المللی، بر نحوه عمل آنها در سطح نظام حقوقی داخلی‌شان، تأثیرگذار است. از همین رو شناخت جایگاه اصول و قواعد بین‌المللی در نظام حقوق موضوعه دولت‌ها اهمیت می‌یابد و می‌تواند ابزاری مهم برای شناخت نحوه تعامل یک دولت با نظام بین‌المللی در اجرای اصل یا قاعده‌ای خاص محسوب شود. با توجه به اهمیت خاص اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل و ارتباط عمیق و گسترده این مفهوم بر سایر مفاهیم، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، در این نوشتار جایگاه این اصل در حقوق موضوعه ایران را به‌منظور شناخت رویکرد جمهوری اسلامی ایران به این اصل، بررسی می‌کنیم. سؤال اصلی این پژوهش عبارت است از اینکه «در نظام حقوقی موضوعه ایران جایگاه اصل عدم مداخله چیست؟» و فرضیه اصلی این پژوهش عبارت از این است که نظام حقوق موضوعه ایران، رویکردی شفاف نسبت به این مفهوم اتخاذ نکرده و قانونگذار در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران، خود را بی‌نیاز از ارائه تفسیر از این اصل منطبق با تفسیر رایج در نظام حقوقی بین‌المللی دانسته است.

برای پاسخ به پرسش یادشده، ضروری است علاوه بر قانون اساسی و برخی قوانین موضوعه، معاهدات منعقد شده میان ایران و دولت‌های خارجی و توافقات فی‌مابین دولت‌های خارجی در مورد ایران نیز بررسی شود. به همین منظور، در نوشتار حاضر ابتدا سابقه قانونگذاری در ایران از زمان تصویب نخستین قانون اساسی در کشور و نیز قوانین موضوعه مصوب در زمان مشروطه و نحوه توجه به اصل عدم مداخله در این برهه زمانی و سپس، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین وضع شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی از حیث تعیین جایگاه اصل عدم مداخله در این اسناد، بررسی می‌شود. در این پژوهش، شناخت جایگاه اصل عدم مداخله با لحاظ هر دو جنبه بیرونی و درونی آن مدنظر است. به عبارت دیگر، اجتناب جمهوری اسلامی ایران از مداخله در امور داخلی دولت‌های دیگر و همچنین مواردی که جمهوری اسلامی ایران به دنبال دفع مداخلات دولت‌های دیگر در امور داخلی خود است، در سطح نظام حقوق موضوعه ایران بررسی خواهد شد.

۲. مفهوم و جایگاه اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل

ممنوعیت مداخله در امور داخلی دولت‌ها، نتیجه عقلی و منطقی اصل برابری حاکمیت دولت‌هاست. در حقوق بین‌الملل تعاریف متعدد و گوناگونی از مداخله^۱ ارائه شده است. از نظر «گرهارد گلان» کمتر واژه‌ای در حقوق بین‌الملل به اندازه اصطلاح «مداخله» بحث‌برانگیز و محل اختلاف بوده است (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۲). طبق تعریفی که در دایرةالمعارف حقوق بین‌الملل عمومی آمده، «مداخله نفوذ همراه با فشار یک کشور در امور داخلی یا خارجی کشوری دیگر است که اراده حاکم کشور مورد مداخله را نقض کرده و هدف آن، وادار کردن کشور به رفتاری خاص است»^۲. از نظر تعریفی که در فرهنگ علوم سیاسی درج شده، «دخالته عملی است که به موجب آن، دولتی به اراده خود و بدون حق قانونی، دولت مستقل دیگری را در امور راجع به سیاست داخلی یا خارجی وادار به متابعت از نظر خود نماید» (علی‌بابایی و آقای، ۱۳۶۷: ۲۹). از نظر شارل روسو، مداخله، نفوذ یک کشور در امور داخلی یا خارجی کشوری دیگر است که می‌کوشد برای واداشتن آن کشور به انجام یا عدم انجام عملی یا پرداخت خاصی به کشور مداخله‌گر، با اعمال انواع فشار اعم از سیاسی، اقتصادی، روانی، نظامی و، نظر خود را تحمیل کند (صفایی، ۱۳۶۷: ۸-۹). نظر لوئی کاواریه نیز در این خصوص شایان توجه است که عنوان می‌دارد: «مداخله نفوذ کشوری در امور داخلی کشور دیگر برای تحمیل اراده خود بر آن کشور است» (صفایی، ۱۳۶۷: ۸-۹). مفهوم «واداشتن» و «تحمیل» وجه مشترک تعاریف یادشده است. به عبارت دیگر، مداخله یعنی غلبه اراده دولت یا جمعی از دولت‌ها یا سازمان بین‌المللی بر اراده دولتی دیگر برای تحقق اهدافی خاص مطابق نظر مداخله‌گر و بدون رضایت دولت هدف مداخله. عنصر اساسی این مفهوم، بی‌اثر شدن یا تضعیف اراده دولت هدف مداخله است که با اعمال انواع فشار نظامی، اقتصادی، سیاسی، روانی (تبلیغاتی) از حق اعمال حاکمیت و صلاحیت خود در قلمرو تحت حاکمیت خویش، محروم می‌شود. از نظر برخی نویسندگان، اهمیت تضعیف اراده دولت هدف، به عنوان عنصری از عناصر مداخله آنچنان است که در صورتی که دخالت بر اراده دولت هدف تأثیر نگذارد و یا با پاسخ و مقاومت دولت مقابل مواجه شود و یا به جنگ منتهی شود، ماهیت مداخله قلب می‌شود و آن عمل، دیگر مداخله نیست (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۴۷). تا پیش از تصویب منشور ملل متحد، ممنوعیت عام و صریحی برای مداخله در امور دولت‌های دیگر و توسل به زور در اسناد بین‌المللی پیش‌بینی نشده بود و محدودیت‌هایی در برخی اسناد چندجانبه مثل میثاق جامعه ملل و کنوانسیون لاهه ۱۹۰۷ و یا معاهدات دوجانبه میان دولت‌ها در قالب معاهدات مودت و حسن همجواری لحاظ شده بود.

1. «intervention»

2. Encyclopedia of public international law, max planck institute for comparative public law and international law, 1991 vol3, 223

جنگ جهانی دوم جامعه بین‌المللی را به سمت عقلانیتی پیش برد که بر اساس آن، حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ایجاب می‌کرد دولت‌ها در قالب وضع برخی ممنوعیت‌ها متعهد به فعل یا ترک فعل‌هایی شوند. بر همین اساس، در منشور ملل متحد برای نخستین بار توسل به زور و مداخله در امور دیگر دولت‌ها به‌صراحت ممنوع اعلام شد (Bruno Simma, 1995; 150-151).

از یک دیدگاه، در چارچوب منشور ملل متحد می‌توان تنها قائل به دو استثنای قطعی برای اصل عدم مداخله بود؛ یکی مداخله با هدف اعمال دفاع مشروع در چارچوب ماده ۵۱ منشور ملل متحد که مشروط به اخذ مجوز و تنفیذ از سوی شورای امنیت است و دیگری؛ مداخلات نظامی و نیز اقتصادی (تحریم) در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد که در این مورد نیز اخذ مجوز از شورای امنیت سازمان ملل متحد ضرورت دارد. مداخلات بشردوستانه و مداخله به استناد دکترین مسئولیت حمایت نیز با لحاظ آنکه از نظر صاحب‌نظران حقوق بین‌الملل و نیز رویه بین‌المللی دولت‌ها و سازمان ملل متحد، مداخله به استناد این موارد نیز صرفاً با صدور مجوز از سوی شورای امنیت مشروع تلقی می‌شود، قابل دسته‌بندی در زمره مداخلات مستثنا از اصل عدم مداخله در چارچوب فصل هفتم منشور ملل متحد هستند.

از دیگر مواردی که برخی حقوق‌دانان و نیز رویه بین‌المللی قائل به مشروعیت آن هستند، مداخله مبتنی بر دعوت دولت حاکم است که البته با لحاظ چالش‌های حقوقی مربوط به احراز وضعیت‌های مربوط به این مفهوم، تلقی آن به‌عنوان استثنای قطعی بر اصل عدم مداخله، محل تردید و اختلاف نظر حقوقی است.^۱

۳. نظام حقوقی ایران از مشروطه تا پیش از انقلاب اسلامی

۳.۱. قانون اساسی مشروطه: عصر بی‌نیازی از تصریح بر نفی مداخله خارجی

در اواخر دوران پادشاهی مظفرالدین‌شاه یعنی در ۱۴ مردادماه ۱۲۸۵ فرمان مشروطه امضا شد. پس از امضای فرمان مشروطه، نخستین قانون اساسی که توسط نمایندگان ملت تنظیم شده بود در ۸ دی‌ماه ۱۲۸۵ به امضای شاه رسید. این قانون اغلب مربوط به طرز کار مجلس شورای ملی و مجلس سنا بوده و به همین دلیل در آغاز به «نظامنامه» نیز مشهور بوده است. پس از مدتی، «متمم قانون اساسی» تهیه شد و به تصویب مجلس رسید و محمدعلی‌شاه نیز آن را در مهرماه ۱۲۸۶ امضا کرد. قانون مذکور به‌همراه متمم آن تا سال ۱۳۵۷ (مصادف با پیروزی انقلاب اسلامی) قانون اساسی ایران بوده است.

در قانون اساسی مشروطه و متمم آن، در خصوص عدم مداخله در امور داخلی یا خارجی کشورها هنجاری صریح و مشخص پیش‌بینی نشده بود. علاوه بر این، در زمینه احکام مربوط به سیاست خارجی

1. For More Information : Momir Milojevic: The Principle of Non-Interference in the Internal Affairs of States, Law and Politics, Vol 1, No 4, 2000, Pp 427-447.

کشور نیز خلأهای اساسی وجود داشت؛ به نحوی که صرفاً در اصل ۲۴ قانون مصوب ۱۲۹۵ در خصوص انعقاد عهدنامه و مقاوله‌نامه و اعطای امتیازات مختلف تجاری و صنعتی و مانند آن مقرر شده بود: «بستن عهدنامه و مقاوله‌نامه‌ها اعطای امتیازات (انحصار) تجارتی و صنعتی و فلاحی و غیره اعم از اینکه طرف داخله باشد یا خارجه باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد؛ به استثنای عهدنامه‌هایی که استتار آنها صلاح دولت و ملت باشد».

در اصل ۵۲ متمم قانون اساسی مشروطه (مصوب ۱۲۸۶) در این زمینه آمده است: «عهدنامه‌هایی که مطابق اصل بیست‌و‌چهارم قانون اساسی مورخه چهاردهم ذی‌قعدة یک هزار و سیصد و بیست‌و‌چهار استتار آنها لازم باشد بعد از رفع محذور همین که منافع و امنیت مملکتی اقتضاء نمود با توضیحات لازمه باید از طرف پادشاه به مجلس شورای ملی و سنا اظهار شود».

اگرچه در قانون اساسی مشروطه، چنین حکمی به منظور اجتناب از مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور و نیز حفظ منافع ملی و استقلال کشور پیش‌بینی شده بود، لکن در عمل، با توجه به شرایط حاکم بر کشور و سلطه گسترده برخی قدرت‌ها به‌ویژه انگلستان و روسیه بر زمامداران کشور، چنین حکمی بی‌اثر بوده و عملاً در بسیاری موارد شاهد مداخلات وسیع دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور بوده‌ایم. برای مثال می‌توان به قضیه انتصاب مورگان شوستر آمریکایی به سمت خزانه‌داری کل و نیز فرایند اعتراض دولت روسیه تزاری نسبت به این انتصاب و واکنش زمامداران آن دوران نسبت به این قضایا اشاره کرد.^۱ بنابراین، نظام حقوقی ایران در زمان حکومت قانون اساسی مشروطه هم در زمینه هنجاری دچار ضعف بوده و قواعد صحیح و محکمی در راستای نفی مداخله خارجی وضع نکرده بود و هم در عمل، کشور متأثر از ضعف ساختاری حاکم بر دولت و نیز سیاست‌های مداخله‌جویانه دولت‌های خارجی بوده است. در حقیقت، قانون اساسی مشروطه متأثر از فضای سیاسی حاکم بر کشور و با لحاظ وابستگی‌های تاریخی و مفروض دولت ایران به دولت‌های خارجی^۲ تنظیم شده و در اجرا نیز از همین نظم تبعیت کرده است. معاهدات فین‌کنشتاین، ترکمانچای و گلستان که پیش از مشروطه منعقد و اجرا شده بودند، نمونه‌هایی از سلطه تاریخی بیگانگان بر تصمیمات دولت ایران محسوب می‌شوند.

۲.۳. قوانین عادی

با تصویب قوانین الحاق به کنوانسیون‌های بین‌المللی، نشانه‌هایی از اصل عدم مداخله در قوانین عادی دوران پس از مشروطه در نظام حقوق موضوعه ایران هویدا شد. با تصویب قانون عضویت مملکت ایران در جامعه ملل در سال ۱۳۰۰ شمسی توسط مجلس شورای ملی، دولت ایران خود را به اصول حقوقی

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: مدنی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۳۶

۲. برای کسب اطلاعات بیشتر: ر.ک: مدنی، ۱۳۸۶، ج ۲: ۲۳۶

مندرج در میثاق جامعه ملل متعهد کرد و برداشت جامعه بین‌المللی از اصل عدم مداخله را، مورد پذیرش قرار داد. به این ترتیب و با لحاظ آنکه در میثاق جامعه ملل نیز اصول عدم مداخله و منع توسل به زور به شکل صریح و مطلق ممنوع اعلام نشده بود، نظام حقوقی موضوعه ایران همچنان با خلأ حکمی صریح در خصوص ممنوعیت مداخله مواجه بود.

با تصویب قانون تصویب منشور ملل متحد در سال ۱۳۲۴، دولت ایران به‌طور رسمی ممنوعیت مداخله را به شرح بندهای مندرج در منشور پذیرفت و به این ترتیب، اصل عدم مداخله موضوع بند ۷ ماده ۲ منشور به‌عنوان یکی از اصول حقوق بین‌الملل به‌طور رسمی و صریح وارد نظام حقوقی موضوعه ایران شد. تصویب این قانون و ورود آن به نظام حقوقی ایران از آن حیث واجد اهمیت است که با تصویب منشور، علاوه بر آنکه دولت ایران در پذیرش معاهدات بین‌المللی و نیز در مناسبات خود با جامعه بین‌المللی متعهد به رعایت اصول موضوع منشور از جمله اصل عدم مداخله شد، دولت‌های دیگر را نیز در مقابل خود، متعهد به رعایت اصول مندرج در منشور می‌دانست.

اگرچه در منشور ملل متحد که دیگر به‌عنوان بخشی از نظام حقوقی ایران نیز محسوب می‌شد، اصل عدم مداخله دولت‌ها در امور یکدیگر در قالب حکمی عام مورد تصریح قرار نگرفته بود، لکن تصریح بند ۷ ماده ۲ منشور به ممنوعیت مداخله ملل متحد در امور ذاتاً داخلی دولت‌های عضو، نقطه عطفی در شکل‌گیری هنجارها و قواعد حقوقی پیرامون اصل عدم مداخله، به‌شمار می‌رود.^۱

«قانون منشور کنفرانس اسلامی مصوب ۱۳۵۱» قانونی دیگر است که در آن، ضمن تأکید بر پشتیبانی از منشور ملل متحد و حقوق ذاتی بشر و اصول مندرج در آن «احترام به حق تعیین سرنوشت و عدم مداخله در امور داخلی دول عضو» (بند ۲ قسمت «ب» ماده ۲) مورد تصریح قرار گرفته است.

نکته حائز اهمیت در این منشور مفاد بند ۶ قسمت «الف» ماده ۲ آن است که بر «تقویت مبارزات کلیه ملل اسلامی برای حفظ حیثیت و استقلال و حقوق ملی آنها» تصریح کرده است و همچنین بند ۵ قسمت «الف» ماده ۲ آن که «تشریک مساعی برای آزاد ساختن و صیانت اماکن مقدسه و پشتیبانی از مبارزات مردم فلسطین و کمک به آنان برای احقاق حقوق حقه خود و آزاد کردن اراضی آنها» را مورد حکم قرار داده است. وجود این احکام مبین آن است که قانونگذار پیش از انقلاب اسلامی نیز نسبت به مسئله فلسطین وضع حکم کرده است.

از دیگر اسناد پیش از پیروزی انقلاب اسلامی که از حیث پرداختن به اصل عدم مداخله شایان توجه است، معاهده بغداد موسوم به توافقنامه یا اعلامیه الجزایر است که در ۶ مارس ۱۹۷۵ بین ایران و عراق با میانجی‌گری هواری بومدین، رئیس‌جمهوری وقت الجزایر امضا شده است.

۱. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: بیگزاده، ۱۴۰۱، ج ۲: ۸۳۱-۸۴۴

در این معاهده دوجانبه، اگرچه تعریف و قاعده صریحی در خصوص اصل عدم مداخله ذکر نشده است، لکن نتیجه این قرارداد، به طور مشخص ناظر بر رعایت اصل عدم مداخله در حوزه مرزی و نظامی دو کشور است. به عبارت دیگر، قرارداد به حفظ تمامیت ارضی دو کشور و چگونگی رفع اختلافات مرزی می‌پردازد و به نوعی در اهداف انعقاد این معاهده، پیشگیری از مداخله نظامی به عنوان یکی از مصادیق مهم مداخله غیرقانونی، قابل استنباط است. بعدتر و در سال ۱۳۵۹، نقض همین قرارداد توسط دولت بعثی عراق به بروز جنگ هشت‌ساله میان دو کشور منجر شد.

۴. نظام حقوقی ایران پس از انقلاب اسلامی

۴.۱. قانون اساسی: جمع میان اصل عدم مداخله و مفهوم حمایت از مستضعفان

یکی از مهم‌ترین اهداف جنبش مردمی که منجر به انقلاب اسلامی در ایران شد، نفی مداخله بیگانگان در امور داخلی کشور بود. اعتراض به برخورداری مستشاران نظامی آمریکا از مصونیت سیاسی در سال ۱۳۴۲ معروف به «لایحه کاپیتولاسیون»، جرقه اولین بیداری اسلامی در ایران است (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۴). از مهم‌ترین شعارهای انقلاب اسلامی چه در کلام رهبران جنبش و چه در بیان آحاد مردم خواستار انقلاب، «استقلال» بود و شعار مشهور «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» نیز ریشه در همین اهداف ضد مداخله‌ای داشته است. بالطبع قانون اساسی مصوب پس از هر انقلابی، عصاره اهداف و شعارهای موردنظر انقلابیون است و احکام آن باید بر همین مبانی استوار باشد. بنابراین در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز یکی از جلوه‌های اساسی که بیانگر یکی از مهم‌ترین اهداف و انگیزه‌های انقلاب است، اصول مربوط به «عدم مداخله در امور داخلی دولت‌ها» است. اصول حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به طور خاص در بند ۱۶ اصل ۳، اصل ۱۱، و اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی تبیین شده است. با لحاظ اهمیت اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی در موضوع عدم مداخله، در این نوشتار این دو اصل بررسی می‌شود.

۱. «۱۶- تنظیم سیاست خارجی کشور بر اساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی دریغ از مستضعفان جهان.»

۲. «اصل یازدهم- به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده و انا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

۴.۱.۱. اصل ۱۵۲ قانون اساسی

طبق اصل ۱۵۲ قانون اساسی، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است».

بر اساس موضوع این پژوهش، در این اصل واژه «سلطه» درخور توجه به‌نظر می‌رسد:

مفهوم واژه سلطه در لغت‌نامه دهخدا «قدرت و قوت، غلبه و اقتدار» عنوان شده است و معنای عرفی آن نیز اعمال قدرت و غلبه بدون رضایت مغلوب است، به‌نحوی که اراده شخص تحت سلطه دچار ضعف و یا مختل شود. بنابراین، با عنایت به آنکه اعمال زور و فشار به‌عنوان یکی از عناصر مداخله در حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود و به‌ویژه با توجه به ارتباط اصل عدم مداخله با اصل منع توسل به زور، اصل ۱۵۲ به‌عنوان یکی از اصول ذیل فصل سیاست خارجی، با کاربرد واژه «سلطه» به‌نحوی به نفی مداخله در امور دولت‌های دیگر اشاره و تصریح دارد.

در حقیقت این اصل با جامعیتی بیشتر نسبت به اصل ۱۵۴ قانون اساسی، جوانب سه‌گانه مداخله را نفی می‌کند. به عبارت دیگر، در این اصل، هم مداخله ایران در امور دولت‌های دیگر با کاربرد عبارت «نفی سلطه‌جویی» منع شده و هم با کاربرد عبارت «نفی سلطه‌پذیری» مداخله دولت‌های دیگر در امور جمهوری اسلامی ایران ممنوع اعلام شده است و در نهایت جمهوری اسلامی ایران با کاربرد عبارت «عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر» در این اصل، از به رسمیت شناختن مواردی که دولتی در امور دولتی ثالث دخالت می‌کند نیز تبری جسته است.

۴.۱.۲. اصل ۱۵۴ قانون اساسی

در اصل ۱۵۴ قانون اساسی «اصل عدم مداخله» به‌طور خاص مورد تصریح قانونگذار اساسی قرار گرفته است. در این اصل، چارچوب پایبندی نظام جمهوری اسلامی به اصل عدم مداخله به این شرح بیان شده است:

«اصل یکصد و پنجاه و چهارم: جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»

۴.۱.۲.۱. فرایند تصویب اصل ۱۵۴ قانون اساسی

مبنای روایی این اصل در بخش پایانی قانون اساسی، وصیت امام علی (ع) به فرزندان که فرموده است:

«کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا»^۱ ذکر شده است.^۲ این اصل هماهنگ با روح حاکم بر قانون اساسی، ضمن پذیرش حکومت به عنوان مفهومی مدرن، ابتدای حکومت بر اصول و احکام اسلامی را مورد توجه قرار داده است.

اصل ۱۵۴ قانون اساسی به عنوان اصل ۷ پیش نویس پیشنهادی شورای انقلاب به این شرح درج شده بود: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند و رسیدن به استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت سلطه جویانه در امور داخلی ملت های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می کند.»

عبارت «رسیدن به» در جلسه رأی گیری از متن حذف و پیشنهاد حذف با این دلیل طرح شد که «رسیدن به استقلال» درست نیست، زیرا ممکن است اشخاص استقلال داشته باشند، ولی به مخاطره بیفتد که در این صورت نیز باید از آنان دفاع کرد (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۴۹).

تفاوت دیگر متن کنونی اصل ۱۵۴ با پیش نویس، حذف عبارت «سلطه جویانه» است که دلیل حذف این عبارت از متن روشن نیست. البته منطقاً با توجه به مفاهیم منفی مستتر در اصطلاح «دخالت» ضرورتی هم به افزودن صفت منفی «سلطه جویانه» وجود نداشته و به نوعی این مفهوم نیز در اصطلاح «دخالت» مستتر است. بنابراین حذف این عبارت توجیه پذیر بوده است. در ضمن در اصل ۱۵۲ قانون اساسی نفی سلطه جویی مورد حکم قرار گرفته و ممکن است مبنای حذف این عبارت از اصل ۱۵۴، اجتناب از تکرار عبارات در متن قانون بوده باشد.

۴.۲.۱.۲. بررسی عبارات اصل ۱۵۴ قانون اساسی

۴.۲.۱.۲.۱. «سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می داند»

نکته اساسی این عبارت توجه به «بشر» است. به نوعی از این عبارت می توان چنین برداشت کرد که اصل ۱۵۴ قانون اساسی همگام با تحولات حقوق بین الملل ناظر بر اهمیت یافتن بیشتر مفهوم «بشر» نسبت به مفهوم «دولت» و «حاکمیت» طراحی شده است. نکته اساسی دیگر آنکه در این اصل، جامعه بشری به مثابه یک کل در نظر گرفته شده است و کاربرد واژه «آرمان» در کنار این عبارت می تواند گویای این باشد که در تعالیم شیعه، تشکیل امت واحده آرمان و هدف نهایی توسعه حکومت دینی تلقی می شود.

۱. «دشمن ستمگر و کمک ستمدیده باشید.»

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۸۸۳

یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که در مقدمه قانون اساسی^۱ و نیز اصل ۱۱ قانون اساسی^۲ بیان شده است، تلاش در جهت تحقق «امت واحد» است.

حال با توجه به سیاست یادشده، پرسش آن است که چگونه می‌توان تحقق این هدف را به‌نوعی رقم زد تا در تعارض با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و به‌ویژه اصل عدم مداخله قرار نگیرد؟ در پاسخ می‌توان گفت بدیهی است که تحقق هدف مندرج در مقدمه قانون اساسی و اصل ۱۱، به معنای لشکرکشی و تجاوز نظامی و یا تحمیل نظام سیاسی خاص به دولت یا ملت‌های دیگر نیست، بلکه هدف این است که نوعی وحدت فکری و روحی و اخوت و برادری میان مسلمانان جهان ایجاد شود، آنگاه این ملت‌های مسلمان هستند که باید خود رأساً و با کسب آگاهی لازم علیه حکومت‌های ظلم و جور قیام کرده و زمینه تشکیل حکومت اسلامی (امت واحد) را بر مبنای «آیه ۱۱ سوره رعد»^۳ فراهم سازند، از این رو نحوه اجرای اصل مذکور همچون نحوه اجرای حمایت از مستضعفان جهان، بیشتر مربوط به اتخاذ اقدامات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و دینی متناسب با موازین بین‌المللی و در چارچوب اصول و قواعد حقوق بین‌الملل می‌تواند باشد.

۴.۱.۲.۲. «استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد»

در این عبارت از اصل ۱۵۴، برخورداری از «حکومت حق و عدل» حق همه مردم جهان شناخته شده است و به‌نوعی می‌توان این عبارت را با مفهوم «مشروعیت دولت» مرتبط دانست. به عبارت دیگر، طبق اصل ۱۵۴ برخورداری ملت‌ها از دولت‌های مشروع حق آنان است و ممکن است با جمع مفهوم این عبارت با عبارت انتهایی اصل ۱۵۴ که ناظر بر حمایت از مستضعفان است، عدم برخورداری از حکومت حق و عدل را به‌نوعی بخشی از تعریف از «مستضعفان» تلقی کرد که مشمول حمایت موضوع این اصل می‌شود.

۱. «قانون اساسی با توجه به محتوای اسلامی انقلاب ایران که حرکتی برای پیروزی تمامی مستضعفین بر مستکبرین بود زمینه تداوم این انقلاب را در داخل و خارج کشور فراهم می‌کند؛ به‌ویژه در گسترش روابط بین‌المللی، با دیگر جنبش‌های اسلامی و مردمی می‌کوشد تا راه تشکیل امت واحد جهانی را هموار کند. (ان هذه امتکم امه واحده وانا ربکم فاعبدون) و استمرار مبارزه در نجات ملل محروم و تحت ستم در تمامی جهان قوام یابد.»

۲. «اصل یازدهم: به حکم آیه کریمه «ان هذه امتکم امه واحده وانا ربکم فاعبدون» همه مسلمانان یک امت‌اند و دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است سیاست کلی خود را بر پایه ائتلاف و اتحاد ملل اسلامی قرار دهد و کوشش پیگیر به عمل آورد تا وحدت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان اسلام را تحقق بخشد.»

۳. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بَقِيَهُمْ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ «خدا حال (وضع و سرنوشت) هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند.»

۴.۱.۲.۳. «بنابراین، در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر»

کاربرد اصطلاح «بنابراین» در این بخش نیز این دلالت را دارد که جوهره و هدف اساسی اصل ۱۵۴، بیان آرمان «سعادت انسان در کل جامعه بشری» و «برخورداری همه انسان‌های جهان از استقلال و آزادی و داشتن حکومت حق و عدل» است و پابندی به اصل عدم مداخله و نیز مبادرت به حمایت از مستضعفین، به منظور محقق ساختن این هدف مورد شناسایی و عمل جمهوری اسلامی ایران است. کاربرد عبارت «در عین» گویای آن است که تعارضی در متن وجود دارد که قانونگذار آگاهانه به آن پرداخته و به صراحت آن را مورد حکم خود قرار داده است؛ لکن ترتیب عبارات به نحوی است که «خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر» به عنوان اصل بیان شده و عبارت بعدی آن یعنی «از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند» به عنوان استثنا در متن این اصل درج شده است.

ضمن آنکه افعال به کار برده شده در متن نیز شایان توجه است، در عبارت اول از عبارت «خودداری کامل از هرگونه دخالت» استفاده شده که به نسبت عبارت دوم مفهومی الزام‌آورتر دارد و به علاوه، عبارت «هرگونه دخالت» مبین شمول مطلق این حکم است. درحالی که در عبارت بعدی، فعل «حمایت می‌کند» به کار رفته است که نسبت به عبارت قبلی از الزام‌آوری کمتری برخوردار است و سیاقی کلی و غیرمتعین دارد.

۴.۱.۲.۴. کاربرد اصطلاح «امور داخلی ملت‌ها» به جای «امور داخلی دولت‌ها»

درج این عبارت احتمالاً متأثر از فضای انقلابی حاکم بر کشور در زمان تصویب قانون اساسی بوده است. مراد از این تعبیر که در نگاه اول سازگار با ادبیات حاکم بر حقوق بین‌الملل و اصول حاکم بر روابط بین‌الملل به نظر نمی‌رسد، در حقیقت همان «دولت» است. سخنان امام خمینی در سال ۱۳۶۳ در دیدار کارگزاران دیپلماسی کشور با ایشان در این باره شایسته توجه است؛ ایشان این برداشت را که ما باید روابط خود را با ملت‌ها داشته باشیم و نه دولت‌ها، نقشه‌ای شیطن‌آمیز و بسیار خطرناک توصیف کرده‌اند (میرمحمدی، ۱۳۹۱: ۱۵۱ به نقل از صحیفه نور).

۴.۱.۲.۵. «از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند»

حمایت از مستضعفان از جمله اصول پذیرفته شده در شرع مقدس اسلام است و بر همین مبنا در اصل ۱۵۴ قانون اساسی نیز تصریح شده است. بر اساس آیاتی از قرآن کریم، حمایت از مستضعفان جهان وظیفه همه مسلمان‌هاست.^۱ در روایات نیز حمایت از مظلومان یک وظیفه تردیدناپذیر دینی به حساب آمده است.^۲

۱. «چرا در راه خدا و در راه مردان و زنان و کودکان مستضعف که فریاد یاری‌خواهی سر می‌دهند پیکار نمی‌کنید؟ (نساء/ ۷۵)

در بررسی این بخش از اصل ۱۵۴، نکته نخست آنکه مطابق این عبارات، حمایت از مستضعفان «در هر نقطه جهان» به طور مطلق و صرف نظر از مسلمان بودن یا نبودن آنها مورد حکم قرار گرفته است. نایب رئیس مجلس وقت در زمان تصویب اصل ۱۵۲ در تبیین اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ بیان کرده است: «دفاع و حراست از سرزمین اسلام یک مسئله است، دفاع و حراست در مجتمع قدرت اسلامی، یک مسئله است و دفاع از حق هر انسان تحت ستم، چه مسلمان و چه غیرمسلمان، نیز یک مسئله است. ما باید در ضمن این اصول، این چهار بخش را که بحث تولی و تبری در مبانی اسلام هست، بگنجانیم».^۲

نکته دیگر در خصوص عبارت مورد بحث آنکه، در این بخش از اصل ۱۵۴ آمده است: «از مبارزه حق طلبانه مستضعفین» حمایت می شود، یعنی طبق این عبارت، حمایت موضوع این اصل، متعاقب اراده خود ملت های مستضعف موضوعیت می یابد و جمهوری اسلامی بدون اراده ملت ها برای مبارزه، حقی برای آنکه خود تشخیص دهنده ضرورت حمایت باشد، برای خود قائل نیست. این عبارت در تناسب با مفهوم «دعوت به مداخله» و توابع آن در حقوق بین الملل نیز درخور بررسی و مطالعه است. نکته اساسی در مطالعه این عبارت توجه به مفهوم «ملت» است و آنکه اساساً شناسایی یک گروه جمعیتی به عنوان یک ملت و نیز تشخیص نمایندگی از سوی ملت ها برای گروه های مدعی این نمایندگی، از مسائل پیچیده و حائز اهمیت در حقوق بین الملل است. برای نمونه می توان به چنددستگی مردم فلسطین در تعیین نمایندگی خود از میان دو گروه حماس و فتح اشاره کرد که شرایط پیچیده ای را در این خصوص ایجاد کرده است. اهمیت این عبارت در اصل ۱۵۴ از آن حیث است که همین عبارت به عنوان مبنای تردید جدی در تناسب و انطباق اصل ۱۵۴ قانون اساسی با اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل مورد استناد قرار می گیرد.

در تبیین رابطه این عبارت با اصل عدم مداخله سه فرض قابل طرح است. نخست آنکه این عبارت با به رسمیت شناختن حمایت از مستضعفان، به نوعی استثنایی بر اصل عدم مداخله وارد آورده است؛ به ویژه آنکه مبنا و معیار و مرجع تشخیص مستضعف و مستکبر در متن روشن نیست و گویی نظام اسلامی خود به تشخیص خود و با ملاک قرار دادن معیارهای برگرفته از آموزه های اسلامی مرجع تشخیص است. بنابراین، اصل ۱۵۴ با درج این عبارت در تضاد با اصل عدم مداخله در حقوق بین الملل است. نگرش برخی اندیشمندان در سال های ابتدایی پیروزی انقلاب را می توان در تأیید این فرض ذکر کرد،

۱. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «من سمع رجلاً ینادی یا للمسلمین فلم یجبه فلیس بمسلم» (حرعاملی، ۱۳۸۷: ۵۹۰). یعنی؛ کسی که ندای

ندادهای را برای یاری خواهی بشنود و او را یاری ندهد مسلمان نیست. در وصیت امام علی (ع) به امام حسن و امام حسین (ع)

نیز آمده است: «کونا للظالم خصما و للمظلوم عوناً»؛ یعنی همواره دشمن ظالم و یاور مظلوم باشید (نهج البلاغه، نامه ۴۷).

۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۴، ج ۳: ۱۴۳۵.

برای نمونه شهید مطهری چنین تعبیری را به کار برده است: «ممکن است طرف با ما نخواهد بجنگد ولی مرتکب یک ظلم فاحش نسبت به یک عده افراد انسان‌ها شده است و ما قدرت داریم آن انسان‌های دیگر را که تحت تجاوز قرار گرفته‌اند، نجات بدهیم، اگر نجات ندهیم، در واقع به ظلم این ظالم نسبت به آن مظلوم کمک کرده‌ایم. ما در جایی که هستیم کسی به ما تجاوزی نکرده، ولی یک عده از مردم دیگر که ممکن است مسلمان باشند و ممکن است مسلمان هم نباشند مثل جریان فلسطینی‌ها که اسرائیلی‌ها آنها را از خانه‌هایشان آواره کرده‌اند، اموالشان را برده‌اند، انواع ظلم‌ها نسبت به آنها مرتکب شده ولی فعلاً به ما کاری ندارند. آیا برای ما جایز است که به کمک این مظلوم‌های مسلمان بشتابیم برای نجات دادن آنها؟ بله این هم جایز است بلکه واجب است» (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۷-۲۹). چنانچه در تفسیر عبارت حمایت از مستضعفان چنین برداشتی را ملاک قرار دهیم، با تعارض فاحش میان اصل ۱۵۴ قانون اساسی و اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل مواجه می‌شویم و یا در منبعی دیگر چنین عنوان شده است: «حمایت از نهضت‌های رهایی‌بخش مداخله نیست. هر انسانی باید آزاد و مستقل زندگی کند؛ و حق هر انسان است که از سلطه نفوذ و اسارت قدرت‌های تحمیلی آزاد شود؛ و از ستم رهایی یابد. هر نوع کمک به جنبش‌ها و حرکت‌های رهایی‌بخش، نوعی همکاری ارزشمند برای برخورداری از حقوق انسانی است. به این دلیل، حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش را نمی‌توان مداخله در امور داخلی کشور دیگر به حساب آورد (عمید زنجانی، ۱۳۷۶: ۴۵۹-۴۶۰). همچنین در کتاب دیگری می‌خوانیم: «ملیت در اسلام بر هم‌کیشی و هم‌اعتقادی استوار است ... مفهوم ملیت در اسلام همان هم‌عقیده و هم‌کیش بودن است؛ و لذا فی‌المثل دخالت ایران اسلامی در سرنوشت مسلمانان انگلستان، آمریکا و شوروی، دخالت در امور داخلی آنان نیست؛ و مجاز می‌باشد. دخالت در امور کشورهای مسلمان بر فقیه جامع‌الشرایط که ولایت دارد، امری حق و مشروع می‌باشد... دخالت رهبر اسلامی در امور دیگر ممالک دخالت غیرقانونی نمی‌باشد؛ و به اصطلاح نقض حاکمیت ملی نیست» (شکوری، ۱۳۶۱: ۴۲۷-۴۲۹).

چنین نگرش‌هایی در واقع بیانگر آن است که بر اساس این عبارت، اساساً اصول و قواعد حقوق بین‌الملل در جهان معاصر، به رسمیت شناخته نمی‌شود. البته اگرچه قانون اساسی با ابتنا بر شرع مقدس اسلام تدوین شده است، لکن نه اصل ۱۵۴ قانون اساسی و نه هیچ‌یک از اصول دیگر با چنین نگرش‌ها و تفاسیری که حقایق زیست بین‌المللی را نادیده می‌انگارند، تناسب و همخوانی ندارد و در تفسیر این اصل، باید مجموعه عبارات آن در کنار هم تحلیل و تفسیر شود.

در فرض دوم، نظام جمهوری اسلامی به‌عنوان عضوی از جامعه بین‌المللی متعهد به اصول و قواعد حاکم بر نظام بین‌المللی است و برای زیست مسالمت‌آمیز در فضای بین‌الملل، ناگزیر از پایبندی به این اصول و قواعد است؛ کما اینکه در سخنان امام خمینی (ره) به‌عنوان طراح انقلاب نیز انزوای جمهوری اسلامی نفی و بر ضرورت حضور در جامعه بین‌المللی تأکید شده است. برای نمونه ایشان پیش از پیروزی

انقلاب در پاسخ به این پرسش که «جمهوری اسلامی در چه شرایطی به روابط خویش با کشورهای غربی ادامه خواهد داد؟» بیان کردند: «ما نه چاه‌های نفتی را می‌بندیم، و نه درهای مملکت را به روی خود می‌بندیم، و نه کشور را به بازار مصرف هر چه غرب می‌سازد و می‌خواهد به ما تحمیل کند، تبدیل می‌نماییم» (خمینی (ره)، ۱۳۷۰: ۴۹). ایشان در بیانی دیگر عنوان کرده‌اند: «ما با همه ملت‌های عالم می‌خواهیم دوست باشیم، با همه دولت‌های عالم به حسب طبع اولی می‌خواهیم دوست باشیم. می‌خواهیم که روابط حسنه با احترام متقابل نسبت به هم داشته باشیم، مگر اینکه دولت‌هایی باشند که با ما خلاف رفتار کرده باشند و بخواهند به ما ظلم بکنند و تحمیل بکنند، سلطه‌جویی کنند بر ما» (خمینی (ره)، ۱۳۷۰: ۲۵۲). بنابراین و با این مقدمه عقلی که حضور در جامعه بین‌المللی مستلزم پایبندی به چارچوب‌های اساسی حاکم بر آن است، اصل ۱۵۴ قانون اساسی با مفروض دانستن رعایت چارچوب‌های حقوق بین‌الملل، حمایت از مستضعفان را مورد حکم قرار داده است. به بیان دیگر، حمایت از مستضعفان باید در انطباق با قواعد حاکم بر حقوق بین‌الملل به اجرا درآید و جمهوری اسلامی در عمل به اصل حمایت از مستضعفان، ملزم به رعایت اصول و قواعد حقوق بین‌المللی است که از مهم‌ترین این اصول، اصل عدم مداخله و احترام به حاکمیت دولتهاست.

ایران، به عنوان یک عضو سازمان ملل متحد، در راستای حمایت از مستضعفان، آن دسته از حقوق و تکالیف حمایتی را اتخاذ می‌کند که حقوق بین‌الملل در حدود اهداف منشور ملل متحد مورد اشاره قرار داده است. به تعبیر دیگر، مأموریت ایران برای حمایت از ملل مظلوم دنیا بدین معنا نیست که کشورمان عرف بین‌المللی مبنی بر منع مداخله در امور دیگران را نادیده خواهد گرفت، بلکه برای تحقق این هدف، سازوکارهای مورد قبول جامعه بین‌المللی را اتخاذ خواهد کرد (تسخیری، ۱۳۸۵: ۵۰۳-۵۰۴). از این رو حمایت از مستضعفان آن دسته از شیوه‌های حمایتی را شامل می‌شود که مصداق مداخله نباشد، مانند حمایت در سازمان‌های بین‌المللی، حمایت اقتصادی و نظایر آنها (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۶۲).

در این مسئله که حمایت از مستضعفان و نهضت‌های آزادی‌بخش از اصول پذیرفته‌شده اسلامی است، تردیدی وجود ندارد. اما نکته حائز اهمیت این است که مفهوم مداخله و حدود آن را ما تعیین نمی‌کنیم. در جهان معاصر دولت‌های اسلامی در عرض دولت‌های دیگر، اعضای جامعه جهانی تلقی می‌شوند و ملاک مداخله و تعیین مصادیق آن را حقوق بین‌الملل تعیین می‌کند، نه آمال دولت‌های اسلامی، بنابراین حمایت همه‌جانبه از نهضت‌های آزادی‌بخش ممکن است از نظر حقوق بین‌الملل نوعی مداخله محسوب شود (حقیقت، ۱۳۸۷: ۱۲۰).

بر اساس فرض سوم، در تحلیل مناسبت اصل ۱۵۴ قانون اساسی با اصل عدم مداخله باید جمع مفاهیم مندرج در این اصل را در نظر داشته باشیم. بر این اساس، هم توجه این اصل به آرمان تشکیل امت واحده و حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان، درخور توجه است و هم عبارت الزام‌آور «خودداری

کامل از هرگونه دخالت»، لکن با لحاظ شرایط فکری حاکم بر جامعه در سال‌های ابتدایی پیروزی انقلاب و ویژگی ایدئولوژیک بودن انقلاب در ایران و نیز با توجه به اصرار و حمیت طراحان قانون اساسی بر ابتدای اصول قانون اساسی بر آموزه‌های دینی، می‌توان حکم و قاعده حقوقی لازم‌الاجرا و دارای عینیت این اصل را همان عبارت «خودداری کامل از دخالت در امور داخلی» دانست و سایر عبارات را برگرفته از روح ایدئولوژیک حاکم بر قانون اساسی به‌عنوان بخشی از مانیفست فکری نظام تلقی کرد؛ به‌ویژه آنکه این عبارات تا حدودی واجد کلیت و اجمال و قابل تفسیر هستند؛ درحالی‌که عبارت ناظر بر پایبندی به اصل عدم مداخله از صراحت و الزام‌آوری کافی برخوردار است.

البته در پاسخ به این تفسیر برخی نویسندگان عنوان کرده‌اند: «حمایت از مستضعفان علاوه بر اینکه یک تکلیف انسانی، حقوقی و اخلاقی است، یک تکلیف و ارزش اسلامی نیز محسوب می‌شود، وگرنه ذکر یک فراز فکری در قانون اساسی معنا نخواهد داشت. اینکه ما استقلال، آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم دنیا می‌شناسیم، یک فراز اعتقادی است، و نه یک امر قانونی. اما چون این طرز فکر به دنبال خود یک سری تعهدات را در قبال مردم جهان موجب می‌شود که خود می‌تواند در سیاست خارجی ما ماهیت قانونی داشته باشد، ازاین‌رو این فراز فکری در قانون اساسی گنجانده شده است (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۶۲).

در نهایت نکته اساسی و تعیین‌کننده در خصوص ارتباط اصل ۱۵۴ قانون اساسی با اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل، نحوه به اجرا درآمدن اصل ۱۵۴ از سوی جمهوری اسلامی است که باید با مطالعه و بررسی قوانین عادی و نیز عملکردهای دولت در موقعیت‌های بین‌المللی گوناگون، تفسیر عملی این اصل از سوی جمهوری اسلامی ایران واکاوی و شناسایی شود.

با نگاه اجمالی می‌توان برداشت کرد که رویکرد نظری و عملیاتی جمهوری اسلامی در زمینه اجرای اصل حمایت از مستضعفان، از طریق وضع مقررات الزام‌آور و همچنین اتخاذ سازوکارهای عملی در عرصه سیاست خارجی برای پشتیبانی از ستمدیدگان فلسطین، لبنان، سوریه، چین و ... تبیین‌کننده مدلی جدید از حمایت در عرصه بین‌المللی است (جاوید و اصل زعیم، ۱۳۹۲: ۹۰-۹۱).

به نظر نگارنده با بررسی رویکردهای عملی جمهوری اسلامی ایران، این نتیجه قابل تأیید است که جمهوری اسلامی ایران به فراخور موضوعات و وقایع مختلف و با در نظر داشتن جایگاه دولت و ملتی که مشمول حمایت است، رویکردی اتخاذ کرده است که در چارچوب فرض‌های دوم و سوم بوده است. برای مثال تفسیری که جمهوری اسلامی ایران از حمایت از مستضعف در مورد ملت فلسطین، سوریه و لبنان ارائه می‌کند، کاملاً متفاوت از تفسیری است که در خصوص ملت‌های دیگر مثلاً ملت میانمار یا مسلمانان چین ارائه می‌کند. مبنای این تفاوت رویکردها نیز شرایط حاکم بر موضوع و نیز ترکیبی از عوامل تاریخی، سیاسی و ایدئولوژیک است. به عبارت دیگر، اتخاذ رویکردی جامع و عام از سوی

جمهوری اسلامی ایران قابل احراز نیست و به نظر می‌رسد، اتخاذ رویکردهای موردی در چارچوب نظام فکری و سیاسی خاص، در دستور کار جمهوری اسلامی ایران بوده است.

نکته مهم دیگر در زمینه عملکرد جمهوری اسلامی ایران در ارائه تفسیر عملی از اصل ۱۵۴ قانون اساسی و جمع آن با اصل عدم مداخله، توجه به اشکال حمایت (به تعبیر قانون اساسی) یا مداخله (به تعبیر حقوق بین‌الملل) است.

گاهی مداخله جنبه اقتصادی یا سیاسی دارد و گاهی مداخله در قالب مداخله نظامی صورت می‌پذیرد. در خصوص مشروعیت مداخله اقتصادی به نفع مردمی که در قالب نهضت‌های آزادی‌بخش سازماندهی نشده‌اند، می‌توان گفت با اینکه در برخی اسناد حقوقی بین‌المللی از جمله مصوبات مجمع عمومی سازمان ملل متحد ممنوعیت مداخله اقتصادی در امور دولت‌های دیگر مورد اشاره قرار گرفته است^۱، لکن مصادیق دقیق این شکل از مداخله همچنان واجد ابهام به نظر می‌رسد و تلقی تحریم‌های اولیه که در واقع به معنای ایجاد محرومیت از روابط اقتصادی برای دولتی است و برای تحت فشار قرار دادن دولت ناقض حقوق بشر به کار می‌رود، به عنوان مصادیقی از مداخله محل تردید است. با توجه تحولات اصل عدم مداخله و پررنگ شدن موضوعات حقوق بشری در این زمینه، در نقض‌های جدی و فاحش حقوق بشر، استفاده از ابزارهای اقتصادی برای اعمال مجازات همچون تحریم دولت ناقض حقوق بشر یا ارائه کمک‌های مالی و اقتصادی به قربانیان نقض حقوق بشر، چندان با ممنوعیت همراه نیست.

در خصوص مداخله سیاسی نیز اگرچه در قطعنامه‌های مجمع عمومی و برخی دیگر از اسناد بین‌المللی به ممنوعیت آن تصریح شده است، اما در وضعیت معاصر، جامعه بین‌المللی در کمتر مواردی مواضع سیاسی کشورها در موارد نقض شدید حقوق بشر را نقض حقوق بین‌الملل می‌داند، از این رو می‌توان از مشروعیت این شکل از مداخله برای مقابله با نقض فاحش و شدید حقوق بشر مردم مذکور دفاع کرد. در این خصوص راه‌های پذیرفته شده بین‌المللی ناظر بر آن دسته اقدامات حمایتی است که دخالت در امور کشورهای دیگر نباشد (راعی، ۱۳۸۲: ۶۷-۶۸). مانند اعلام حمایت در سازمان‌های بین‌المللی، حمایت سیاسی، تبلیغاتی و نظایر آن برای مثال بستن سفارت اسرائیل و باز کردن دفتر نهضت مقاومت فلسطین به جای آن، یک نوع حمایت (سیاسی) است (یزدی، ۱۳۷۵: ۶۶۱-۶۶۳)، البته با وجود عدم ممنوعیت مداخله اقتصادی و سیاسی به شرح پیش گفته و به عنوان ابزاری برای حمایت از قربانیان نقض شدید و فاحش حقوق بشر، «تردیدی در ممنوعیت مداخله نظامی وجود ندارد و

۱. قطعنامه ۲۶۲۵ که در سال ۱۹۷۰ با عنوان «اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها بر اساس منشور ملل متحد» توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد صادر شد. و منشور حقوق و وظایف اقتصادی کشورها طی قطعنامه شماره ۳۲۸۱ در سال ۱۹۷۴ به تصویب مجمع عمومی رسید.

نظر غالب این است که مداخله نظامی یکجانبه به عنوان یک شیوه حمایت، مشروعیت ندارد» (جاوید و محمدی، ۱۳۹۵: ۸۴). در تأیید مطلب اخیرالذکر برخی فقها نیز عنوان کرده اند: «هرچند به مقتضای آیه شریفه ۷۵ سوره نساء، وظیفه مسلمانان دفع تجاوز و ظلم از مظلومان است، ولی در شرایط کنونی دنیا که بنابر ضرورت های جهانی، اصولی و از جمله عدم دخالت کشورها در امور یکدیگر مورد پذیرش همگان قرار گرفته است، از راه دخالت نظامی نمی توان اقدام نمود، زیرا چه بسا مستلزم عواقب سوء و از بین رفتن مصالح مهم تر دیگری گردد» (منتظری، ۱۳۸۸: ۶۷).

در تبیین دقیق تر موضوع حمایت از ملل قربانی نقض حقوق بشر، توجه به سیر تحولی حقوق بین الملل نیز اشاره کرد که طبق آن، در مقوله حقوق بشر، روابط حاکمیت با مردم تحت حاکمیت خود دیگر در دسته امور ذاتاً داخلی قرار نمی گیرند تا بتوان حمایت دولت های دیگر در این زمینه ها را مصداق عینی و قطعی نقض اصل عدم مداخله، تلقی کرد.

تفسیر شورای نگهبان از این اصل نیز برای تحلیل دقیق تر این اصل، درخور توجه است. اصل ۱۵۴ قانون اساسی در بازنگری سال ۱۳۶۸ اصلاح نشده و تاکنون تفسیری از این اصل نیز از سوی شورای نگهبان ارائه نشده است. در خصوص انطباق یا تعارض مصوبات مجلس شورای اسلامی با اصل ۱۵۴ قانون اساسی در نظریه شماره ۴۵۹۴ مورخ ۱۳۶۱/۰۳/۰۴ شورای نگهبان که در خصوص اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مطرح شده، آمده است: «در ماده یک، اطلاق جمله (و جهاد در راه خدا و گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران) که شامل هجوم و حمله ابتدایی با ملل غیرمتحارب می شود، با اصل ۱۵۰ قانون اساسی که هدف ابقای سپاه را معین کرده و با اصل ۱۵۴ که دخالت در امور داخلی ملت های دیگر را ممنوع کرده است، مغایر شناخته شد» (صالحی، ۱۳۹۶: ۲).

بنابراین شورای نگهبان به عنوان مرجع مفسر قانون اساسی در قالب این نظریه این تفسیر از اصل ۱۵۴ قانون اساسی را ارائه می کند که اولاً، مبادرت به آغاز مخاصمه مسلحانه با ملل (دولت های غیرمتحارب ممنوع است و ثانیاً عدم مداخله در امور داخلی دولت های دیگر نیز طبق این اصل به عنوان اصلی الزام آور پذیرفته شده است. چنین تفسیری مؤید این نظر است که بر اساس اصل ۱۵۴ قانون اساسی، وضع قوانین و متعاقب آن اقدامات دولت باید با در نظر داشتن اصول و قواعد بین المللی مربوط از جمله حاکمیت، عدم مداخله، منع توسل به زور، و دفاع مشروع انجام گیرد.

با وجود این شورای نگهبان در راستای سیاست حمایت از مستضعفان موضوع اصل ۱۵۴ قانون اساسی، در نظریه شماره ۸۰/۲۱/۲۱۰۲ مورخ ۱۳۸۰/۰۶/۱۱ خود در خصوص لایحه موافقت نامه بین دولت جمهوری اسلامی ایران و کمیته حقوقی مشورتی آسیایی-آفریقایی در خصوص ایجاد مرکز منطقه ای دآوری در تهران اعلام می دارد: «چون اطلاق این لایحه شامل رژیم صهیونیستی می گردد و مستلزم به رسمیت شناختن و نفوذ آن رژیم غاصب در جمهوری اسلامی ایران است، خلاف موازین

مستنبط از مبانی اسلامی و مغایر بند «ج» اصل ۲ و بند ۱۶ اصل ۳ و اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی است» (صالحی، ۱۳۹۶: ۲).

این نظریه شورای نگهبان در ضمن تصریح بر ضرورت نفی سلطه‌پذیری موضوع اصل ۱۵۲ قانون اساسی بر ضرورت رعایت اصل حمایت از مستضعفان موضوع بند ۱۶ اصل ۳ و ۱۵۴ قانون اساسی تأکید دارد. به عبارت دیگر این نظریه با تأکید بر نفی سلطه‌پذیری و کاربرد واژه «نفوذ» بر ضرورت مراقبت هرچه تمام‌تر برای رعایت اصل عدم مداخله در قبال جمهوری اسلامی ایران تأکید دارد، چراکه تصویب لایحه مزبور را متضمن احتمال نفوذ رژیم غاصب صهیونیستی در امور ایران تلقی می‌کند.

۲.۴. قوانین عادی: رویکردی واکنشی و غیرشفاف

برای بررسی دقیق‌تر قوانین عادی، در این قسمت، قوانین را در سه دسته کلی بررسی می‌کنیم.

۲.۴.۱. قوانین ناظر بر لغو برخی قوانین پیش از انقلاب اسلامی

دسته‌ای از قوانین عادی که همراستا با اصل ۱۵۴ قانون اساسی و بر مبنای اصل عدم مداخله به تصویب رسیده است، قوانینی هستند که با هدف ممانعت از استمرار مداخله دولت‌های خارجی در امور کشور، لغو برخی قوانین را که پیش از پیروزی انقلاب اسلامی به تصویب رسیده بودند، مورد حکم قرار داده‌اند. از جمله این قوانین «لایحه قانونی لغو اجازه استفاده مستشاران نظامی آمریکا در ایران از مصونیت‌ها و معافیت‌های قرارداد وین» مصوب ۱۳۵۸/۰۲/۲۳ و «لایحه قانونی الغای قانون اجازه استخدام هیأتی از افسران و درجه‌داران ارتش کشورهای متحده آمریکا مصوب ۱۳۳۲ و قرارداد مربوط به قانون مذکور منعقد بین دولت ایران و دولت آمریکا مورخ ۱۲ مهرماه ۱۳۲۶» مصوب ۱۳۵۸/۰۶/۱۳ شورای انقلاب می‌باشد. در کنار این رویکرد قانونگذاری، اراده دولت جمهوری اسلامی ایران به تداوم معاهدات مودت که طی سال‌های پیش از انقلاب اسلامی با دولت‌های مختلف منعقد شده بود نشان از این تفسیر دارد که از نظر جمهوری اسلامی ایران، معاهدات مودت ابزارهای مداخله‌جویانه تلقی نمی‌شوند. عهدنامه مودت و روابط اقتصادی و حقوق کنسولی که در سال ۱۹۵۵ میان ایران و آمریکا منعقد گردیده بود نمونه‌ای از این معاهدات است که نه تنها تداوم اعتبار آن از سوی جمهوری اسلامی ایران نفی نگردید، بلکه ایران در سال‌های پس از انقلاب اسلامی، در جریان دعاوی مطروح نزد دیوان بین‌المللی دادگستری، سه مرتبه این معاهده را مورد استناد قرار داد. تا سرانجام، در اکتبر ۲۰۱۸ ایالات متحده آمریکا در چارچوب ترتیبات موضوع بند ۳ ماده ۲۳ معاهده، نامه خروج از آن را به وزارت امور خارجه ایران ارسال کرد و در نهایت، این معاهده در سال ۲۰۱۹ از سوی دولت آمریکا فسخ شد.

۲.۲.۴. قوانین ناظر بر تعیین وظایف و اختیارات قوای نظامی کشور

دسته‌ای دیگر از قوانین، قوانین مربوط به تعیین وظایف و اختیارات قوای نظامی کشور است که از حیث تعیین رویکرد نظامی، دفاعی و امنیتی کشور در رابطه با اصل عدم مداخله، حائز اهمیت و درخور توجه‌اند. قانون اساسنامه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی مصوب ۱۳۶۱/۰۶/۱۵ یکی از این قوانین است که در آن، قاعده خاصی در تعریف و تبیین اصل عدم مداخله و مستثنیات آن همچون دفاع مشروع ارائه نشده است. طبق این قانون، نگرهبانی از انقلاب اسلامی ایران و دستاوردهای آن و تقویت کامل بنیه دفاعی جمهوری اسلامی از طریق همکاری با سایر نیروهای مسلح و آموزش نظامی و سازماندهی نیروهای مردمی از وظایف اصلی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی برشمرده شده است.

قانون ارتش جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۶ یکی دیگر از قوانین درخور توجه است. در این قانون نیز با وجود اهمیت آن در ترسیم سیاست دفاعی جمهوری اسلامی ایران، تعریفی از اصل عدم مداخله و یا مداخله بشردوستانه ارائه نشده است. علاوه بر این، با وجود تأکید بر دفاع از تمامیت ارضی و استقلال جمهوری اسلامی ایران، تعریفی از «دفاع مشروع» و «دولت متجاوز» و شروط دفاع مشروع ارتش در مقابل دولت‌های متجاوز در این قانون ارائه نشده است. این در حالی است انتظار می‌رفت در این قانون، قواعد دقیق و جامعی در زمینه تعریف و تبیین تجاوز نظامی دولتی و یا تجاوز گروه‌های غیردولتی فراملی ارائه می‌شد. البته در توجیه عدم قانونگذاری چنین موضوعات مهمی می‌توان به روشن بودن تعاریف «دفاع مشروع» و «دولت متجاوز» و شروط و اوصاف آنها در اسناد بین‌المللی استناد کرد.

همچنین قواعد متعدد دیگری که مرتبط با اصل عدم مداخله و چگونگی مقابله و دفاع در برابر متجاوز است در این قانون پیش‌بینی شده است. افزون بر این تصریح بر یاری به ملل مسلمان یا مستضعف غیرمعارض با اسلام در جهت دفاع از سرزمین‌های مورد تهدید یا اشغال نیروهای متجاوز در صورت درخواست ملل مزبور که در بند «ج» ماده ۵ و بند «ج» ماده ۷ قانون مورد حکم قرار گرفته است، به تبعیت از قانون اساسی، از دیگر نقاط شایان توجه قانون مذکور است که همراستا با اصل ۱۵۴ قانون اساسی و همچنین در تناسب با اصول و قواعد بین‌المللی مربوط به عدم مداخله و نیز مشروعیت مداخله مبتنی بر دعوت، قرار دارد. البته کاربرد عبارت «درخواست ملل مزبور» در این بند محل تأمل است، چراکه ممکن است مفید این معنا تلقی شود که بر اساس این حکم قانونی، دعوت به مداخله از سوی شورشیان نیز از سوی جمهوری اسلامی ایران، پذیرفتنی اعلام شده است.

۳.۲.۴. قوانین وضع شده در واکنش به اقدامات دولت‌های خارجی یا برخی وقایع بین‌المللی

دسته‌ای دیگر از قوانین به واسطه بروز وقایعی و یا برای پاسخ به مواضع یا اقدامات اتخاذشده از سوی برخی دولت‌ها به تصویب رسیده‌اند و فلسفه اصلی آنها نفی اقدامات مداخله‌جویانه دولت‌ها در امور کشور است. از

این جمله قانون قطع کامل روابط سیاسی با دولت انگلستان مصوب ۱۳۶۷ است که متعاقب وقایع مربوط به انتشار کتاب آیات شیطانی به تصویب رسید، لکن همان‌طور که در متن قانون آمده، برخی موضع‌گیری‌های دولت انگلستان در برابر جمهوری اسلامی نیز به‌عنوان هدف تدوین قانون، بیان شده است. قانون کاهش روابط با انگلیس مصوب ۱۳۹۰ نیز از دیگر قوانین مرتبط با اصل عدم مداخله است. ماده‌واحدۀ این قانون، بسیار کلی است و بدون ارائه تعریفی از «مداخله‌های سیاسی خلاف موازین بین‌المللی» مبادرت به وضع حکم می‌کند.

قانون اقدام متناسب و متقابل دولت جمهوری اسلامی ایران در اجرای برجام، مصوب ۱۳۹۴ نیز قانونی حائز اهمیت در زمینه تحلیل رویکرد تقنینی ایران به اصل عدم مداخله است. طبق بند ۲ ماده‌واحدۀ این قانون، یکی از شروط اجرای برجام، نبود هرگونه اقدام مبتنی بر فشار و تهدید است. به عبارت دیگر، در این بند، یکی از عناصر اصلی «مداخله» که همان اعمال فشار و تهدید است، مورد حکم قانونگذار قرار گرفته و تحقق این رفتار را مستوجب تجدیدنظر در اجرای برجام اعلام کرده است.

در بند ۶ ماده‌واحدۀ این قانون ناظر بر نفی جواز مداخله یک سازمان بین‌المللی یعنی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در امور داخلی و دسترسی خارج از چارچوب سازمان به اسرار و اطلاعات کشور مورد حکم قرار گرفته است.

طبق بند ۷ ماده‌واحدۀ این قانون، از توانمندی‌های نظامی کشور تحت عنوان توانمندی‌های «دفاعی» نام برده شده است که بر تأکید قانونگذار بر منع مداخله نظامی از سوی جمهوری اسلامی ایران خارج از ضوابط حقوق بین‌الملل از جمله قواعد حاکم بر دفاع مشروع دلالت دارد. عبارت «حمایت از متحدان در مقابله با تروریسم» در این بند عبارتی کلی است که تفسیر آن، به تعیین مصادیق «تروریسم» از نظر جمهوری اسلامی ایران وابسته است. به عبارت دیگر، اگرچه ممکن است در تعریف تروریسم تفاوتی میان تعریف ایران و سایر دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی وجود نداشته باشد، لکن در تعیین مصادیق «تروریسم» در مواردی تفاوت دیدگاه بین دولت‌ها از جمله ایران وجود دارد. بنابراین مفاد این بند قانونی در پرتوی عملکرد جمهوری اسلامی ایران و تفسیر عملی آن از تروریسم، قابل بررسی است.

بند ۸ ماده‌واحدۀ لزوم جلوگیری از استفاده از برجام توسط دولت‌های خارجی به‌عنوان ابزاری برای مداخله در امور کشور را مورد حکم قرار می‌دهد. بر این اساس، از نظر قانونگذار جمهوری اسلامی، برجام به‌عنوان قراردادی بین‌المللی اگرچه با رضایت دولت ایران و در شرایط اراده آزاد دولت منعقد شده است، لکن ممکن است همین قرارداد زمینه‌ساز نفوذ و مداخلۀ خارجی در کشور شود. بر اساس این حکم، جلوگیری از انواع مداخلۀ سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مورد حکم قرار گرفته است.

«قانون الزام دولت به پیگیری جبران خسارات ناشی از اقدامات و جنایات آمریکا علیه ایران و اتباع

ایرانی مصوب ۱۳۹۵» نیز از قوانین مهم حوزه روابط بین‌الملل کشور است. بر اساس این قانون، دولت مکلف شده است به منظور استیفای حقوق ملت ایران نسبت به انجام اقداماتی برای جبران خسارت و اخذ غرامت کامل از دولت ایالات متحده آمریکا به سبب نقش این کشور در مواردی همچون کودتا، حمایت نظامی و مالی از دولت متخاصم، حمایت از ترور، اقدام نظامی علیه اموال دولت، مصادره یا تصرف اموال و نقض مصونیت اموال و دارایی‌های دولت و اتباع ایرانی را به عمل آورد. با عنایت به ارتباط مفاهیم مندرج در این قانون با مفهوم مداخله، این قانون را می‌توان از جمله قوانینی دانست که در جهت شناسایی تفسیر جمهوری اسلامی ایران از مصادیق مداخله، کاربرد دارد.

مطابق قانون مقابله با نقض حقوق بشر و اقدامات ماجراجویانه و تروریستی آمریکا در منطقه، مصوب مرداد ۱۳۹۶، هم اقدامات خصمانه آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران و هم اقدامات مداخله‌جویانه این دولت در کشورهای دیگر منطقه از حیث تأثیرگذاری بر منافع جمهوری اسلامی ایران، محکوم شده است. در این قانون تهدید منافع هم‌پیمانان جمهوری اسلامی ایران در منطقه از سوی آمریکا نیز محکوم شده و دولت جمهوری اسلامی ایران مکلف به تعیین راهبرد و اقدام در جهت مقابله با این اقدامات شده است. در متن این قانون تعریفی از اصل عدم مداخله یا مستثنیات آن ذکر نشده است و روشن نیست که آیا تفسیر قانونگذار ایران از مداخله، در انطباق با تعریف مداخله از منظر حقوق بین‌الملل قرار دارد یا خیر.

در این قانون برای توصیف اقدامات آمریکا در منطقه اصطلاح «سلطه‌طلبی» نیز به کار رفته است. مطابق این قانون برخی اقدامات دولت آمریکا در منطقه مثل انعقاد قراردادهای نظامی یا اقتصادی با دولت‌های دیگر، اگرچه در چارچوب حقوق بین‌الملل است، لکن با توجه به آنکه با هدف تهدید منافع ملی ایران صورت پذیرفته، مصداق عمل مداخله‌جویانه و غیرقانونی است. البته این تفسیر از سوی جمهوری اسلامی ایران متضمن برداشتی بسیار موسع از اصل عدم مداخله و محل تأمل به نظر می‌رسد.

در حقیقت این قانون، بیشتر از آنکه جنبه حقوقی و قانونی داشته باشد، ماهیتی مشابه یک بیانیه یا مانیفست دارد و از آنجا که متعاقب تصویب «قانون مقابله با اقدامات بی‌ثبات ساز ایران»^۱ در آمریکا و به عنوان عملی متقابل به مرحله وضع و تصویب رسیده است، مبتنی بر راهکارهای تقابلی به نظر می‌رسد. افزون بر این با لحاظ مفاد این قانون و نیز زمان تصویب آن، به نظر می‌رسد که این قانون بیشتر از آنکه مبتنی بر حقوق بین‌الملل باشد، مبتنی بر شرایط سیاسی حاکم بر روابط دو کشور ایران و آمریکا و متأثر از رفتار مقامات وقت آمریکا در برخورد با مسائل مرتبط با ایران و منطقه از جمله طرح مسئله خروج آمریکا از برجام، بحران سوریه و نیز اقدامات ایران علیه داعش و معارضان جبهه مقاومت، است. نمایندگان طراح متن، در مقدمه طرح و در توجیه ارائه آن آورده‌اند: «با عنایت به اینکه رفتارهای دولت آمریکا همچنان

امنیت منطقه را به مخاطره انداخته و از طرف دیگر این دولت همچنان به سیاست‌های خصمانه علیه دولت جمهوری اسلامی ایران ادامه می‌دهد و با تداوم اقدامات ماجراجویانه در منطقه و دشمنی با منافع بر حق دولت و اتباع جمهوری اسلامی ایران، طرح زیر با قید یک فوریت تقدیم می‌گردد.

«قانون مقابله در برابر اعلام سپاه پاسداران انقلاب اسلامی با عنوان «سازمان تروریستی» توسط ایالات متحده آمریکا مصوب ۱۳۹۸ با اصلاحیه بعدی» قانون شایان توجه دیگری در این زمینه است که به موجب آن، به منظور اقدام متقابل در برابر تصمیم و یا اقدام دولت ایالات متحده آمریکا در تضعیف صلح و امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی و از آنجا که این رژیم بر خلاف اصول مسلم حقوق بین‌الملل، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را که مطابق قانون معتبر در جمهوری اسلامی ایران، به‌عنوان یکی از ارکان حاکمیتی دفاعی ایران شناخته می‌شود، سازمان تروریستی خارجی اعلام کرده است برخی مقامات و نهادهای آمریکایی را تروریست اعلام شده‌اند. همچنین به موجب ماده ۷ این قانون، تمامی کشورهای

که به هر نحو از این تصمیم آمریکا تبعیت یا حمایت کنند نیز مشمول عمل متقابل خواهند شد. در حقیقت از نظر قانونگذار، اقدام ایالات متحده آمریکا از آن حیث مصداق مداخله در امور ایران است که یکی از ارکان نظامی قانونی کشور را به‌عنوان مصداق سازمان تروریستی اعلام کرده و همین امر فعالیت‌های نظامی و مالی ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی را با اختلال مواجه می‌سازد.

دسته‌ای دیگر از قوانین که فلسفه وضع آنها به‌نوعی واجد همپوشانی با دسته مذکور است، قوانینی هستند که در محکومیت تروریسم به تصویب رسیده‌اند که با توجه به جایگاه مفهوم «تروریسم» در حقوق بین‌الملل و ارتباط این مفهوم با اصل عدم مداخله، این احکام قانونی از اهمیت زیادی در تبیین رویکرد قوانین موضوعه ایران نسبت به اصل عدم مداخله، برخوردارند.

در محکومیت هر نوع اقدام تروریستی و حمایت از آن، اسناد بین‌المللی متعددی به تصویب مراجع گوناگون بین‌المللی رسیده است. در نظام قانونگذاری ایران نیز قوانین پراکنده‌ای در این خصوص وجود دارد. برای نمونه ماده‌واحد قانون تشدید مقابله با اقدامات تروریستی دولت آمریکا که در ۱۳۶۸/۰۸/۱۰ به تصویب رسیده است. با اینکه در قانون مذکور و سایر قوانین مرتبط هیچ‌گونه تعریفی از «اقدامات تروریستی» ارائه نشده است، لکن قانون مذکور درصدد مقابله با آمریکا یا سایر کشورهایی است که اتباع ایران را می‌ربایند و یا علیه جان آنها در داخل یا خارج از کشور توطئه می‌کنند و به دادگاه‌های ذی‌صلاح کشورمان اجازه محاکم و مجازات مرتکبان آنها را می‌دهد (عالی پور، ۱۳۸۵: ۵۸۱). با وجود این قانون مذکور از نظر برخی صاحب‌نظران، بیش از آنکه جنبه حقوقی و قضایی داشته باشد، بیشتر جنبه سیاسی دارد و از نظر قواعد حقوقی از جمله صلاحیت سرزمینی و تداخل وظایف قوا، قابل ایراد به‌نظر می‌رسد (زراعت، ۱۳۸۱: ۵۵-۵۶).

«قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۴ اصلاحی ۱۳۹۷» قانون دیگری در این زمینه است. اقدام قانونگذار ایرانی در تصویب این قانون، در مقایسه با قانونگذاری در سایر کشورها در این زمینه که متعاقب حوادث ۱۱ سپتامبر صورت پذیرفته بود، اقدامی واجد تأخیر محسوب می‌شود. یکی از چالش‌های اساسی مطرح شده در خصوص این قانون، حمایت ایران از گروه‌های مقاومت و اختلاف نظرهای آنها با مفهوم و مصادیق واژه «تروریسم» (مدنظر اسناد بین‌المللی) است (قادری کنگاوری و آقایی خواجه پاشا، ۱۳۹۱: ۱۱۲-۱۲۱) که به‌طور مستقیم در ارتباط با نحوه تفسیر و اجرای اصل عدم مداخله از سوی جمهوری اسلامی ایران نیز قرار دارد. به عبارت دیگر، برداشت جمهوری اسلامی ایران از موارد مجاز حمایت، از سوی برخی کشورها مصداق حمایت از تروریسم یا مصداق مداخله در حاکمیت سرزمینی دولت‌ها تلقی شده است.

در واقع تفسیر جمهوری اسلامی ایران از تروریسم، مبتنی بر اصول سیاست خارجی موضوع قانون اساسی مشتمل بر «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر استکبار» شکل گرفته است. بر همین اساس، برخی گروه‌هایی که از نظر سازمان‌های فراملی همچون گروه ویژه اقدام مالی یا FATF و برخی دولت‌ها همچون ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و عربستان سعودی تروریستی محسوب می‌شوند، از نظر قانونگذار و مجری ایرانی نه تنها تروریستی محسوب نمی‌شوند، بلکه شایسته حمایت نیز هستند. یکی از دلایل اصلی نبودن ایران به کنوانسیون بین‌المللی مربوط به مقابله با تأمین مالی تروریسم و نیز از دلایل تصویب دیر هنگام این قانون نیز همین تفسیر متفاوت از مفهوم تروریسم است (عارفی، ۱۴۰۰: ۲۵۵-۲۵۶). مطابق حکم تبصره ۲ ماده ۱ این قانون که در سال ۱۳۹۴ به تصویب رسیده بود، تعیین مصادیق افراد، ملت‌ها، گروه‌ها یا سازمان‌های آزادی‌بخشی که برای مقابله با اموری از قبیل سلطه، اشغال خارجی و استعمار و نژادپرستی اقدام می‌کنند، بر عهده شورای عالی امنیت ملی محول شده است. در حالی که اصولاً در سایر کشورها، این فرایند به صورت عکس انجام می‌گیرد. به این ترتیب که اصولاً فهرستی از گروه‌های تروریستی اعلام می‌شود. البته از طرفی این روش منطقی‌تر به نظر می‌رسد، چراکه اصل بر تروریست نبودن گروه‌هاست و چنانچه سازمان یا گروهی، تروریستی محسوب می‌شود، باید نام آن اعلام شود؛ نه آنکه نام گروه‌ها و سازمان‌های غیرتروریستی اعلام شود. در مقابل، این تحلیل نیز شایان توجه است که در قانون سال ۱۳۹۴ اختیار تعیین گروه‌های آزادی‌بخش به شورای عالی امنیت ملی محول شده بود و اساساً این امر ارتباطی با تعیین گروه‌های تروریستی در کشورهای دیگر ندارد.

۱. در کنار قانون مذکور می‌توان به قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۶ و آیین‌نامه اجرای قانون مبارزه با پولشویی مصوب ۱۳۸۸ اشاره کرد، که از دیگر راهکارهای تقنینی در مبارزه با تأمین مالی تروریسم محسوب می‌شوند (برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک: شاکری و فتحی، ۱۳۹۲: ۱۴۷-۱۶۴).

وجود انتقادهای مطرح شده در خصوص تبصره مذکور و همچنین الزامات پیوستن ایران به سازوکار گروه اقدام مالی (FATF) موجب شد تا قانونگذار در سال ۱۳۹۷ اقدام به اصلاح قانون کند. به موجب این اصلاحیه، تبصره ۲ ماده ۱ قانون مصوب ۱۳۹۴ اصلاح شد و مطابق این اصلاحیه، فرایند منطقی معرفی مصادیق سازمان ها و گروه های تروریستی مورد حکم قرار گرفت و ضمن استناد به مفاد اصل ۱۵۴ قانون اساسی، این تعیین مصادیق بر مبنای حمایت از مبارزه حق طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران در هر نقطه از جهان پیش بینی شد؛ صرف نظر از آنکه برداشت شورای عالی امنیت ملی در تعیین مصادیق، مورد پذیرش اسناد بین المللی باشد یا نباشد.

در هر صورت، با توجه به مبنای ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران در تعیین سیاست خارجی خود به گواه مبنای و مستنداتی که در مقدمه قانون اساسی و سایر اصول مرتبط به ویژه اصول ۱۵۲ و ۱۵۴ قانون اساسی مورد تأکید قرار گرفته است و همچنین با لحاظ ابتدای نظام جمهوری اسلامی بر اصل حمایت از مستضعفان، همواره با چالش هایی در سطح بین المللی مواجه بوده که ایران را متهم به نقض اصل حاکمیت دولت ها، نقض اصل عدم مداخله و نیز حمایت از تروریسم کرده است.^۱

قانون الزام دولت به تجدیدنظر در روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای حامی تروریسم مصوب ۱۳۸۸ نیز قانونی دیگر در این زمینه است که به موجب ماده واحده این قانون، اگر دولت تشخیص دهد که دولتی علیه منافع جمهوری اسلامی ایران به حمایت از تروریسم می پردازد، مکلف است در روابط تجاری و اقتصادی ایران با آن دولت - کشورها به نحو مقتضی تجدیدنظر کند.

یکی دیگر از مهم ترین دسته قوانینی که در تحلیل رویکرد جمهوری اسلامی ایران نسبت به اصل عدم مداخله قابل بررسی و استناد است، قوانینی است که در حمایت از ملت فلسطین و در مقابله با رژیم اشغالگر اسرائیل به تصویب رسیده اند.

قانون حمایت از انقلاب مردمی فلسطین مصوب ۱۳۶۹ با اصلاحات بعدی از جمله این قوانین است که در راستای تبیین نحوه اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی به ویژه از بعد حمایت از «مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین» قابل ارزیابی است.

در سال ۱۳۹۶ تبصره ای به ماده ۱ این قانون الحاق شد که طبق آن، «دولت مکلف است همه قدس شریف را به عنوان پایتخت همیشگی تمامی سرزمین فلسطین حمایت کند».

همچنین در ماده ۸ این قانون هر نوع برقراری رابطه اقتصادی و تجاری و فرهنگی با کمپانی ها و مؤسسات و شرکت های وابسته به صهیونیست ها در سطح جهان ممنوع اعلام شده است. این قانون

۱. شناسایی حزب الله لبنان و نیز سپاه پاسداران به عنوان سازمان های تروریستی از سوی آمریکا از جمله مواردی هستند که به طرح ادعای حمایت ایران از تروریسم از سوی دولت آمریکا منجر شده است.

متضمن حمایت‌های گوناگون از انقلاب اسلامی ملت فلسطین است. در اجرای این قانون و به‌منظور تحقق حمایت‌های مادی و معنوی از انقلاب اسلامی مردم فلسطین مصوباتی ناظر بر اختصاص اعتبارات، به تصویب هیأت وزیران رسیده است.^۱ این قانون را می‌توان یکی از مهم‌ترین قوانین کشور در اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی تلقی کرد که به‌طور عینی نحوه به اجرا رسیدن اهداف موضوع این اصل را در خصوص حمایت از مستضعفان ترسیم می‌نماید.

این قانون با تلقی فلسطین به عنوان دولت مشروع در سرزمین‌های اشغالی و با لحاظ سیاست عدم شناسایی رژیم صهیونیستی به‌عنوان دولت از سوی جمهوری اسلامی ایران، تعارضی با اصل عدم مداخله نیز ندارد.

بر اساس این قانون به‌نوعی مصداق «مستضعفان» موضوع اصل ۱۵۴ قانون اساسی تعیین شده و قانونگذار تفسیر خود از حکم قانون را با تطابق این مفهوم با مصداق مبارزان فلسطینی، ارائه کرده است. «قانون الزام دولت به حمایت همه‌جانبه از مردم مظلوم فلسطین» (مصوب ۱۳۸۷/۱۰/۱۱) نیز دیگر قانون است که حمایت مالی، معنوی، دیپلماتیک، سیاسی، قضایی و رسانه‌ای از مردم فلسطین را مورد تصریح قرار داده است.

دیگر قانونی که در این زمره قابل دسته‌بندی است، «قانون مقابله با اقدامات خصمانه رژیم صهیونیستی علیه صلح و امنیت (۱۳۹۹)» است که با تأکید بر ضرورت به اجرا رسیدن طرح سیاسی ایران مبنی بر «برگزاری همه‌پرسی ملی در سرزمین فلسطین» از طرفی، بر حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و از سوی دیگر، با تأکید بر چارچوب‌های حاکم بر سازمان ملل متحد، به‌نوعی بر مفاهیم مورد وفاق طبق منشور از جمله اصل عدم مداخله، تصریح می‌کند.

از نکات شایان توجه در این قانون مفاد ماده ۱۳ آن است که طبق آن، حمایت از فعالیت «ملت‌ها» در کنار «دولت‌ها» در جهت محدودیت و تحریم رژیم اشغالگر صهیونیستی مورد حکم قرار گرفته است و این شکل از قانون‌نویسی ممکن است مغایر با اصل حاکمیت و به‌نوعی مداخله در امور داخلی دولت‌ها از طریق حمایت از مردمی که ممکن است همسو با سیاست حاکم بر دولت متبوع خود نباشند، تلقی شود. البته این برداشت از آن حیث نادرست به‌نظر می‌رسد که در این ماده حکمی ناظر بر حمایت از فعالیت ملت‌ها علیه دولت متبوع خود بیان نشده و صرفاً فعالیت‌های آزادانه این اشخاص در حمایت از آزادسازی قدس و محکومیت رژیم صهیونیستی مورد حکم قرار گرفته است. بنابراین کاربرد عبارت «ملت‌ها» در این حکم قانونی، تعارضی با مفهوم حاکمیت و نیز اصل عدم مداخله ندارد.

۱. برای نمونه می‌توان به «تصویب‌نامه در خصوص صددرصد وجوه پرداختی اشخاص حقیقی و حقوقی برای کمک به انتفاضه فلسطین» در مورخ ۱۳۹۰/۰۲/۱۰ (جایگزین تصویب‌نامه شماره ۲۴۸۷۲/ت/۲۴۵۵۹ هـ مورخ ۱۳۸۰/۰۵/۲۷) هیأت وزیران اشاره کرد.

عبارت «مقابله با هرگونه تلاش در راستای عادی‌سازی روابط با رژیم منحوس» در صورتی که ناظر بر مقابله ایران با اراده دولت‌های دیگر در این زمینه باشد، ممکن است در مواردی مصداق مداخله و مغایر با اصل عدم مداخله قلمداد شود. البته لازم است نحوه اجرا و عینی‌سازی این احکام را برای تحلیل صحیح این حکم مدنظر قرار دهیم. در عمده موارد، اقدامات ایران برای مقابله با عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی از سوی دولت‌های دیگر، محدود به اعلام موضع مخالف از طریق اظهار نظر مقامات بوده و اساساً اقدام عینی دیگری از سوی ایران در این خصوص اعمال نشده است. موضع‌گیری‌های مقامات ایران در اعلام عادی‌سازی روابط دولت آذربایجان با رژیم اشغالگر اسرائیل نمونه‌ای از اقدامات عینی دولت جمهوری اسلامی ایران در این زمینه است که البته در هیچ‌یک از موارد، متضمن نقض اصل عدم مداخله نیز نبوده است.

۳.۲.۴. معاهدات بین‌المللی

بر اساس ماده ۹ قانون مدنی، «مقررات عهدی که بر طبق قانون اساسی بین دولت ایران و سایر دول منعقد شده باشد در حکم قانون است» و طبق اصول ۷۷ و ۱۲۵ قانون اساسی، پذیرش معاهدات بین‌المللی توسط دولت جمهوری اسلامی ایران، منوط به تصویب مجلس شورای اسلامی است. بنابراین معاهدات بین‌المللی که در چارچوب قانون اساسی منعقد شده باشد، از اعتباری همسنگ قوانین موضوعه کشور برخوردارند. جمهوری اسلامی ایران با پیوستن به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی و تصویب آنها در نهاد قانونگذاری خود، برخی احکام ناظر بر لزوم رعایت اصل عدم مداخله را به نظام حقوقی موضوعه کشور وارد کرده است. یکی از این توافقات بین‌المللی بیانیه‌های الجزایر به‌عنوان قرارداد بین ایران و ایالات متحده آمریکا با میانجیگری الجزایر است.

اگرچه در معاهده مذکور تعریفی از اصل عدم مداخله ارائه نشده است، لکن در بخش اول از سند اول (بیانیه عمومی) لزوم عدم مداخله آمریکا در امور داخلی ایران تبیین شده است.

اعلام این تعهد از سوی آمریکا در واقع پذیرش اولین شرط از چهار شرط موردنظر مجلس شورای اسلامی بود که حل بحران سفارت آمریکا در تهران منوط به رعایت آنها شده بود. بر اساس شرط اول، «از آنجایی که دولت آمریکا در گذشته همواره در امور داخلی کشور ایران دخالت‌های گوناگون سیاسی و نظامی کرده است، لهذا باید تعهد و تضمین نماید که از این پس هیچ‌گونه دخالت مستقیم و غیرمستقیم سیاسی و نظامی در امور جمهوری اسلامی ایران ننماید»^۱.

دیگر معاهده بین‌المللی که در آن بر اصل عدم مداخله تصریح شده است، پیمان مودت و همکاری در

۱. مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۱ آبانماه ۱۳۵۹: مجلس شورای اسلامی، ۳۶-۲۱

جنوب شرقی آسیا (۱۹۷۶) است. در این معاهده پایبندی به اصولی همچون احترام متقابل به استقلال، حاکمیت، برابری، همگرایی سرزمینی و هویت ملی تمامی ملل، حق هر کشور برای مدیریت امور خود رها از زورگویی، براندازی یا مداخله خارجی، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر تصریح شده است.

۵. نتیجه‌گیری: تحلیل جایگاه اصل عدم مداخله در نظام حقوقی ایران

در تحلیل انطباق احکام مندرج در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با مفهوم «اصل عدم مداخله» در حقوق بین‌الملل، می‌توان این‌گونه استدلال کرد که بر اساس اصل ۱۵۲، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران متکی بر این تفسیر است که این دولت نه فاعل مداخله است و نه مفعول آن و نه متعهد به دولت‌های مداخله‌گر. بنابراین «عدم مداخله» در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان «اصل» به رسمیت شناخته شده است. لکن آنکه تعریف و برداشت جمهوری اسلامی از «مداخله» چیست، محل بحث و تأمل است.

بر اساس برداشتی از اصل ۱۵۴ قانون اساسی، این اصل با تأکید بر «حمایت از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان در برابر مستکبران» دلالت بر آن دارد که در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مداخله با هدف و تحت عنوان حمایت از مستضعفان، تجویز شده است. در پاسخ می‌توان گفت که سیاق عبارات به‌کاررفته در این اصل بر الزام‌آوری بیشتر «خودداری از مداخله» نسبت به «حمایت از مستضعفان» دلالت دارد. افزون بر این در این اصل «مبارزه حق‌طلبانه مستضعفان» مورد حمایت است و این حمایت متعاقب آغاز جنبشی از سوی خود مستضعفان و با در نظر داشتن اراده و خواست آنان واجد موضوعیت است و نه رأساً و بدون مقدمه. بنابراین، اصل ۱۵۴ قانون اساسی با لحاظ مفاهیم مسئولیت حمایت، مداخله بشردوستانه و دعوت به مداخله و در چارچوب اصل کلی حاکم بر این مفاهیم یعنی «اصل عدم مداخله» قابل تفسیر به‌نظر می‌رسد. به‌ویژه آنکه سازوکار حقوقی به‌کارگیری این ابزارها در چارچوب اختیارات شورای امنیت ملل متحد، با پذیرش منشور ملل متحد به‌عنوان بخشی از نظام حقوق موضوعه کشور، تلویحاً مورد پذیرش جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است.

از سوی دیگر، با عنایت به آنکه جمهوری اسلامی ایران برای خود به‌عنوان یک دولت نقشی در جامعه بین‌المللی متصور می‌شود، ناگزیر از پذیرش اصول و قواعد حاکم بر این جامعه است. به‌ویژه قواعدی همچون «اصل عدم مداخله» که از اصول مهم شناخته‌شده در نظام حقوقی بین‌المللی است. بنابراین قانونگذار اساسی ایران، با پیش‌بینی برقراری روابط صلح‌آمیز با دولت‌های دیگر، لزوم زیست دولت در فضای حقوق بین‌الملل و عمل در چارچوب اصول و قواعد نظام حقوقی بین‌المللی را به‌طور تلویحی مورد حکم خود قرار داده است. البته مواضع و عملکردهای دولت در وضعیت‌ها و قضایای مختلف ملاک اصلی در تعیین تفسیر ایران از این اصل است.

با آنکه دو موضوع منع مداخله و حمایت از مستضعفان از ارکان نظام فکری حاکم بر انقلاب اسلامی متجلی در اصل ۱۵۴ قانون اساسی محسوب می‌شود و علی‌رغم تفصیل قانون اساسی در خصوص این مفاهیم، در تدوین قوانین عادی تعیین حدود و ثغور مشخص برای مفهوم مداخله و روشن کردن تفسیر قانونی دولت جمهوری اسلامی ایران از «اصل عدم مداخله» مورد توجه قانونگذار نبوده است.

یکی از دلایل ضعف قوه تقنینی کشور در زمینه قانونگذاری در موضوعات یادشده، وجود مرجع قاعده‌گذاری دیگری همچون شورای عالی امنیت ملی در موازات مجلس شورای اسلامی برای وضع قواعد و سیاست‌های مرتبط با روابط و حقوق بین‌الملل است. بنابراین، با لحاظ ارتباط تنگاتنگ مفاهیم «عدم مداخله» و «حمایت از مستضعفان» با منافع ملی و سیاست‌های دفاعی و امنیتی کشور، عمده تصمیم‌گیری‌های کشور در این زمینه‌ها، در سطح شورای عالی امنیت ملی انجام می‌گیرد که علی‌رغم آنکه به استناد اصل ۱۷۶ قانون اساسی، مصوبات شورای عالی بخشی از نظام حقوق موضوعه کشور را تشکیل می‌دهد، به لحاظ محرمانگی این مصوبات، امکان بررسی انطباق این مصوبات با اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و ارائه تحلیل علمی بر این اساس، وجود ندارد.

از سوی دیگر، سیاست خارجی هر دولت با لحاظ ابتدای آن بر اصل عمل متقابل، تابعی از رفتار دولت‌های دیگر در نظام حقوقی بین‌المللی است و اساساً خاصیتی پویا و غیرایستا دارد. به عبارت دیگر، تعیین این سیاست و ارائه تفسیر از اصول و قواعد حقوق بین‌الملل، بیشتر مبتنی بر عملکرد دولت‌ها در سطح بین‌المللی است و نه نظام حقوقی موضوعه آنان. البته عملکرد دولت‌ها در مشارکت در معاهدات و نهادهای و سازوکارهای بین‌المللی از اهمیت زیادی برخوردار است که همین موضوع با لحاظ قانون اساسی هر کشور ممکن است با تصویب مرجع قانونگذاری هر کشور بخشی از نظام حقوقی موضوعه کشور تلقی شود.

با لحاظ دو نکته مذکور، قانونگذاری مجلس شورای اسلامی در خصوص موضوعات مرتبط با عدم مداخله و حمایت از مستضعفان بیشتر از آنکه بعد حقوقی داشته باشد، واجد ابعاد سیاسی است و اغلب ناشی از جو حاکم بر وضعیت‌های بین‌المللی زمان است.

در بیشتر موارد، قوانین وضع شده از سوی مجلس شورای اسلامی در واقع بیانیه یا مانیفست سیاست خارجی کشور در قبال دولت‌هایی خاص است و نه بیانگر دیدگاه کلی قانونگذاری کشور به موضوعات. افزون بر این قانونگذار جمهوری اسلامی ایران در تبیین سیاست خارجی کشور و تبیین تفسیر قانونی خود از اصل عدم مداخله در حقوق بین‌الملل فاقد ابتکار عمل لازم بوده و اغلب به جای اتخاذ رویکردهای کنشگرانه، اقداماتی واکنشی داشته است. این قوانین بیشتر از آنکه بیانگر تفسیر ایران از اصل عدم مداخله باشند، در واقع دفترچه راهنمایی برای شناخت دولت‌های مداخله‌گر در امور ایران به حساب می‌آیند.

طیف دیگری از قوانین ناظر بر حمایت دولت جمهوری اسلامی ایران از ملت فلسطین است که بیانگر تفسیر ایران از مفهوم حمایت از مستضعفان است. به عبارت دیگر، ایران اجرای مفهوم حمایت از

مستضعفان را به‌طور رسمی و در نظام حقوق موضوعه خود بر حمایت از مردم فلسطین متمرکز کرده است و نقطه اتکای این رویکرد، مقابله با رژیم صهیونیستی و نفی موجودیت این رژیم به‌عنوان یک دولت است.

قوانین ناظر بر حمایت از ملت فلسطین از آن حیث واجد اهمیت در نظام سیاست خارجی ایران و رویکرد کشور به اصل عدم مداخله هستند که همین سیاست موجبات دشمنی عمیق رژیم صهیونیستی علیه ایران و به‌تبع ایجاد انگیزه برای دولت‌های متحد این رژیم به‌ویژه آمریکا برای اثرگذاری بر رفتار سیاسی ایران از جمله از طریق اعمال زور و فشار و تهدید و تحریم را فراهم کرده است.

مواضع ایران در عدم شناسایی رژیم اسرائیل که هم در بیانات مقامات و هم در متون و اسناد قانونی کشور منعکس شده است، تحرکات این رژیم برای مداخله در امور داخلی ایران با تقویت گروه‌های معارض ایران از جمله گروهک‌های تجزیه‌طلب، تأمین مالی رسانه‌های مخالف و جلب حمایت دولت‌های دیگر و اعمال فشار و تحریم از این طریق را در پی داشته است. بنابراین این دسته از قوانین از جمله قوانین سرنوشت‌ساز برای دولت و ملت ایران محسوب می‌شود، چراکه علاوه بر موارد مذکور، این سیاست به‌عنوان زمینه‌ساز شکل‌گیری حمایت جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت نیز به‌شمار می‌رود که در این زمینه نیز قوای نظامی و مالی و لجستیکی کشور برای حمایت از آن به‌کار گرفته شده است.

به‌طور کلی و صرف‌نظر از مصوبات شورای عالی امنیت ملی، رویکرد نظام حقوقی موضوعه ایران به اصل عدم مداخله بیشتر متجلی در قانون اساسی کشور است و در این قانون نیز تناسب هوشمندانه‌ای میان التزام کشور به رعایت اصول و قواعد بین‌المللی و به‌طور خاص اصل عدم مداخله از یک سو و تحقق آرمان‌های انقلاب اسلامی در زمینه حمایت از مستضعفان و اتحاد امت مسلمان از سوی دیگر، برقرار شده است؛ به‌نحوی که امکان طرح استدلال حقوقی دقیق در پاسخ به ادعای مغایرت این اصول با اصل عدم مداخله، میسر است. با وجود این شناخت رویکرد جمهوری اسلامی ایران به اصل عدم مداخله منحصرأ از طریق بررسی نظام حقوق موضوعه کشور امکان‌پذیر نیست و این امر مستلزم بررسی و تحلیل عملکردها، رویه‌ها و مواضع دولت در وضعیت‌ها، قضایا و وقایع بین‌المللی مختلف است.

منابع

۱. فارسی

الف) منابع مرجع

۱. قرآن مجید
۲. نهج البلاغه
۳. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران
۴. سامانه ملی قوانین و مقررات جمهوری اسلامی ایران - معاونت حقوقی ریاست جمهوری، www.dotic.ir

ب) کتاب‌ها

۵. بیگ‌زاده، ابراهیم (۱۴۰۱). *حقوق بین‌الملل*. ج ۲، تهران: میزان.
۶. تسخیری، محمدعلی (۱۳۸۵). *در پرتو قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (توضیح مبانی و شرح الزامات قانون)*. ترجمه محمد سپهری، قم: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی.
۷. حرعاملی، محمدبن حسن (۱۳۸۷). *وسائل الشیعه الی التحصیل مسائل الشریعه*. ج ۱۸، قم: اسلامیه.
۸. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۷). *مبانی، اصول و اهداف سیاست خارجی دولت اسلامی*. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. خمینی (ره)، روح‌اله (۱۳۷۰). *صحیفه نور؛ وصیت‌نامه سیاسی و عبادی*. ج ۳.
۱۰. عمیدزنجانی، عباسعلی (۱۳۷۶). *فقه سیاسی: حقوق بین‌الملل اسلام*. ج ۳، تهران: امیرکبیر.
۱۱. شکوری، ابوالفضل (۱۳۶۱). *فقه سیاسی اسلام*. ج ۲، تهران: مؤسسه بوستان کتاب.
۱۲. صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۴). ج ۳، تهران: چاپخانه مجلس شورای اسلامی.
۱۳. صالحی، محمد (۱۳۹۱). *اصول قانون اساسی در پرتوی نظرات شورای نگهبان: اصل یکصدوپنجاه و چهارم*. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۴. علی‌بابایی، غلامرضا؛ آقایی، بهمن (۱۳۶۷). *فرهنگ علوم سیاسی: کتاب اول: واژه‌های سیاسی*. ج ۱، نشر ویس.
۱۵. مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۶). *تاریخ سیاسی معاصر ایران*. ج ۲، تهران: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۵). *جهاد*. چ هشتم، قم: صدرا.
۱۷. منتظری، حسین علی (۱۳۸۸). *حکومت دینی و حقوق انسان*. تهران: گواهان.
۱۸. میرمحمدی، سید مصطفی (۱۳۹۱). *اصل عدم مداخله در اسلام و حقوق بین‌الملل*. قم: دانشگاه مفید.
۱۹. یزدی، محمد (۱۳۷۵). *قانون اساسی برای همه*. تهران: امیرکبیر.

ب) مقالات

۲۰. جاوید، محمدجواد؛ محمدی، عقیل (۱۳۹۵). ارزیابی قابلیت اجرای اصل ۱۵۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در حقوق بین الملل معاصر. *فصلنامه مطالعات حقوق عمومی*، ۴۶(۱)، ۷۱-۸۹.
۲۱. جاوید، محمدجواد؛ اصل زعیم، امیرحسین (۱۳۹۲). بررسی رویکرد حمایتی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نسبت به مستضعفین جهان. *مطالعات حقوقی دولت اسلامی*، ۲(۳)، ۷۱-۹۴.
۲۲. راعی، مسعود (۱۳۸۲). دخالت‌های بشردوستانه و حقوق بشر. *معرفت*، ۶۹(۶)، ۵۹-۶۸.
۲۳. زراعت، عباس (۱۳۸۱). «جرم آدم‌ربایی و مخفی کردن دیگری. نامه مفید» (۳۳)، ۴۱-۷۰.
۲۴. شاکری، ابوالحسن؛ فتحی، مرتضی (۱۳۹۲). از اصل قانون‌مندی کیفری تا آیین‌نامه‌ای شدن آن، بررسی آیین‌نامه اجرایی قانون مبارزه با پولشویی ۱۳۸۸. *مطالعات حقوق خصوصی*، ۴۳(۴)، ۱۴۷-۱۶۴.
۲۵. صفایی، سیدحسین (۱۳۶۷). مداخله در امور کشورهای دیگر از دیدگاه حقوق بین‌الملل. *مجله حقوقی بین‌المللی*، ۹(۹)، ۵-۳۹.
۲۶. عارفی، مرتضی (۱۴۰۰). درآمدی بر جرم‌انگاری تأمین مالی تروریسم: ماهیت و شیوه‌های ارتکاب. *آموزه‌های حقوق کیفری*، ۲۱(۲)، ۲۴۷-۲۷۴.
۲۷. عالی پور، حسن (۱۳۸۵). تروریسم هسته‌ای. *مطالعات راهبردی*، ۳۳(۳)، ۵۷۹-۶۰۶.
۲۸. قادری کنگاوری، روح‌الله؛ آقای خواجه پاشا، داود (۱۳۹۱). تحلیل تطبیقی مبانی نظری و عملی مقاومت و تروریسم حقوق و تکالیف نهضت‌های آزادی‌بخش. *آفاق امنیت*، ۱۷(۱)، ۹۵-۱۳۴.

۲. انگلیسی

1. Bruno Simma (Editor) The Charter of the United Nations: A Commentary. Oxford University Press, 1995.
2. Crownlie Ian: Principles of International Law, Fifth Edition, 1998, Clearendon Press Oxford.
3. Encyclopedia of public international law, max planck institute for comparative public law and international law, 1991 Vol.3.
4. Momir Milojevic: The Principle of Non-Interference in the Internal Affairs of States, Law and Politics, Vol. 1, No 4, 2000.